

### کنفرانس ششم سازمان برگزار شد

کنفرانس ششم سازمان به روال تعیین شده، در دیماه امسال برگزار گردید. سه ماه پیش از برگزاری کنفرانس، کمیته اجرایی سازمان دستور کار کنفرانس را تعیین نمود که بررسی گزارش سیاسی و تشکیلاتی کمیته اجرایی، پیشنهاد تغییر نام سازمان و انتخاب رهبری جدید را در بر میگرفت. درضمن از آنجا که مقطع دقیق شکست انقلاب ایران در سازمان مورد بحث بود و این امر به لحاظ تجربی و از نظر تعیین تاکتیکها در آینده، برای سازمان حائز اهمیت بود، این مساله نیز به عنوان یکی از موارد مورد بررسی در کنفرانس تعیین شده بود. سرانجام پس از سه ماه بحث‌های پیش از کنفرانس، کنفرانس ششم به مدت سه روز در دیماه برگزار شد. کنفرانس با اعلام یکدقیقه سکوت به پاس بزرگداشت خاطرۀ شهدای سازمان و تمامی جانباختگان راه سوسیالیسم آغاز گردید. سپس هیأت رئیسه انتخاب شد و آئین‌نامه اجرایی به تصویب رسید. یکی از اعضای کمیته اجرایی معیار شرکت رفقا در کنفرانس را اعلام کرد، شرکت کنندگان را معرفی و پایان کار کمیته اجرایی را اعلام نمود.

نخستین مسئله مورد بحث کنفرانس گزارش سیاسی بود. پس از بحث‌هایی که حول گزارش صورت گرفت کلیت آن به اتفاق آراء به تصویب رسید. تنها مورد اصلاحی، افزودن جنبش اعتراضی مردم کرمانشاه به گزارش بود که قبل از آن تدوین گشته بود. پس از گزارش سیاسی، گزارش تشکیلاتی مورد بحث و بررسی قرار گرفت. این گزارش نیز که حاوی عملکرد بخش‌های تشکیلات و کمیته اجرایی سازمان در دو سال گذشته بود، با اکثریت مطلق آراء به تصویب رسید.

بحث بعدی حول پیشنهاد کمیته اجرایی سازمان مبنی بر تغییر نام سازمان به "سازمان فدائیان

صفحه ۲

### اطلاعیه پایانی کنفرانس ششم سازمان

صفحه ۱۲

## گزارش سیاسی کمیته اجرائی سازمان به کنفرانس ششم

صفحه ۲۴

### تداوم جنبش‌های اعتراضی

در اواسط آذرماه یک بار دیگر جنبش اعتراضی علنی و قهرآمیز توده‌های و اینبار در کرمانشاه، پاوه، روانسر و جوانرود، چهره خود را نشان داد. این جنبش اعتراضی علنی درپی پیدا شدن جسد امام جمعه اهل سنت در منزل وی و احتمال ترور وی توسط حکومت شکل گرفت. فردای آن روز تظاهرات در کرمانشاه آغاز گردید و به سرعت به شهرهای دیگر استان کرمانشاه ازجمله پاوه، جوانرود و روانسر گسترش یافت. نیروهای سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی به مقابله و رو در روئی قهرآمیز با مردم برخاستند و بروی آنها آتش گشودند. مردم نیز متقابلاً به رو در روئی با نیروهای سرکوب برخاستند، به مراکز و ساختمانهای دولتی یورش بردند، وسائل نقلیه دولتی را درهم کوبیدند و حتی چند تن از مزدوران سرکوبگر رژیم را به هلاکت رساندند. در جریان این درگیریها و سرکوب‌های رژیم، گروهی از مردم کشته شدند. دهها تن زخمی و صدها تن دستگیر و روانۀ زندان‌ها شدند. در ظاهر امر چنین بنظر میرسد که حوادث کرمانشاه از آن رو به وقوع پیوست که مردم به مرگ مشکوک ملا محمد ربیعی اعتراض نمودند، رژیم هم نه تنها مطابق معمول هرگونه نقش خود را در این میان انکار کرد بلکه جنبش اعتراضی مردم را به

صفحه ۱۹

## پیامهای ششمین کنفرانس سازمان

در صفحات ۲ و ۹

### اعتصاب کارگران نفت

صفحه ۸

### اکثریت؛ هنر زندگی در شکافهای حکومتی و هنرتحریف!

صفحه ۱۳

### از میان نشریات

تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری ۲۰

اخبار کارگری جهان

جنبش زنان: واکنش‌ها و تاکتیکهای جمهوری اسلامی

صفحه ۱۰

صفحه ۲۰

صفحه ۲۰

# کنفرانس ششم سازمان برگزار شد

برای تعیین استراتژی حرکت سازمان مهم می باشد. بر مبنای اصولی که سازمان در مورد وحدت‌های حزبی اعلام نموده است، احزاب و جریانات زیر این اصول را در کلیت مواضع خود دارا میباشند. این نباید به معنای وحدت فوری با این جریانات تلقی شود. این فقط بیانگر مشخص کردن بعضی از نیروهای جنبش کمونیستی است علیرغم انحرافات که دارند.

حزب کمونیست کارگری

حزب کمونیست

سپنفا ( فعالین)

هسته اقلیت

دفترهای کارگری سوسیالیستی

شورای کار اکمون)

چریکها (آرخا)

در وهله اول مبارزه آیدنولوژیک و حرکت و همکاریهای بیشتر با این جریانات در اشکال مختلف می‌باید که مبنای سیاست سازمان قرار گیرد. همچنین همکاری با اتحاد چپ کارگری به عنوان یک بلوک ائتلافی چپ انقلابی نیز می‌باید مبنای سیاست ما قرار گیرد.

کمیته اجرایی در زمره پیشنهادات خود ایضا مطرح کرده بود که علاوه بر ابزارهای موجود برای مبارزه آیدنولوژیک از جمله بولتن بحث داخلی و بیرونی، ستونی در نشریه کار نیز به ابراز نظرات و مباحث اختصاص داده شود. دو پیشنهاد مطرح شده بود که یکی از ایجاد ستونی در نشریه کار مختص اعضاء سازمان دفاع میکرد و پیشنهاد دیگر مطرح میکرد این ستون برای استفاده نیروهای خارج از سازمان نیز باز است که نظر دوم با اکثریت مطلق آراء به تصویب رسید. کنفرانس ضوابط درج مقالات در این ستون را نیز تعیین نمود. در پایان نیز بحث مختصری در مورد پیشنهادات مربوط به سازماندهی آتی صورت گرفت. کنفرانس ششم با تعیین رهبری جدید و سرود انترناسیونال به کار خود پایان داد.

جنگ داخلی مطرح بود، صحت و اعتبار داشت است.

ب انقلابی که از اواخر سال ۵۶ آغاز شد و در بهمن ۵۷ رژیم سلطنتی را ساقط نمود، نتایج دوگانه‌ای را به بار آورد. از یک طرف قدرت سیاسی بدست ضدانقلاب افتاد که خواهان توقف و شکست قطعی انقلاب بود، از طرف دیگر توده‌های انقلابی که دستاوردهای مهمی را در جریان قیام به کف آورده بودند، خواهان تداوم و تکمیل انقلاب بودند. این دوران خود ویژه که ویژگی‌اش توازن معینی میان انقلاب و ضدانقلاب و کشاکش این دو بود تا اواخر خرداد شصت ادامه داشت. اما با اقدامات سرکوبگرانه هم‌جانبه ضدانقلاب حاکم در ابعادی وسیع و سرتاسری در ۲۰ خرداد شصت و بعد از آن، توازن قوا به نفع ضدانقلاب برهم خورد و انقلاب در سال ۶۰ با شکست قطعی روبرو گردید. از اینرو بعد از آن مقطع اتخاذ تاکتیک‌های ما مبتنی بر تدارک فوری قیام اشتباه بود.

ج انقلابی که نقطه اوج آن قیام بهمن ۵۷، سرنگونی رژیم سلطنتی و حاکمیت جمهوری اسلامی بود، پس از خرداد ۶۰ با تفوق قطعی جمهوری اسلامی بر جنبش توده‌ای به شکست قطعی رسید. قطعنامه "ب" با اکثریت مطلق آراء به تصویب رسید.

در ادامه، بحثی حول اتحاد عمل سازمان با سایر سازمانها و جریانات صورت گرفت و قطعنامه زیر با اکثریت مطلق آراء به تصویب رسید:

## قطعنامه

اتحاد عمل پایدار سازمان با سایر جریانات تنها میتواند بر محور مسأله سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورائی یا به طور عام‌تر، دولتی از طراز نوین صورت گیرد.

اتحاد عملهای موردی سازمان میتواند با جریاناتی باشد که در مجموع به مسأله سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، آزادیهای سیاسی و حقوق دموکراتیک مردم، جدائی دین از دولت، برابر حقوقی اجتماعی و سیاسی زن و مرد و حق ملل در تعیین سرنوشت خود معتقد باشند.

در زمینه اتحادهای حزبی قطعنامه‌ای از سوی رفیقی ارائه گردید که با اکثریت مطلق آراء رد شد. این قطعنامه به شرح زیر است:

نظر به اینکه سازمان ما جزئی از جنبش کمونیستی ایران می‌باشد مشخص ساختن نیروهای این جنبش

(اقلیت) بود. این پیشنهاد پس از بحث و بررسی با اکثریت مطلق آراء به تصویب رسید. در پی این مصوبه بحث مربوط به تغییر آرم سازمان مطرح شد که در این زمینه سه پیشنهاد ارائه گردید.

الف استفاده از آرم فعلی تا تهیه آرم جدید  
ب حذف آرم فعلی و تهیه آرم جدید  
ج حفظ آرم فعلی با ایجاد تغییراتی در آن منطبق با نام جدید

از آنجا که در دور اول رأی گیری هیچک از این پیشنهادات نتوانست اکثریت مطلق آراء را به دست آورد، پس از یکدور بحث مجدد، پیشنهادات دوباره به رأی گذاشته شدند که پیشنهاد دوم با اکثریت نسبی آراء به تصویب رسید.

در همین رابطه کنفرانس تصویب نمود که بند اول از ماده دوم اساسنامه سازمان که به توضیح مختصات آرم سازمان می‌پردازد عجلتاً از اساسنامه حذف شود و آرم جدید که اجزاء آن داس، چکش و ستاره خواهد بود تهیه گردد. آرم جدید از میان طرحهای رسیده با نظر خواهی از اعضاء سازمان به تصویب خواهد رسید.

در رابطه با تغییرات برنامه‌ای، پیشنهادی مطرح شد مبنی بر اینکه به آن بند از برنامه سازمان که به مسأله الغاء زبان رسمی اجباری می‌پردازد، بند دیگری در مورد به رسمیت شناختن یک زبان رسمی بر مبنای رأی‌گیری عمومی و آزاد افزوده گردد. این پیشنهاد توسط کنفرانس رد شد.

سپس بحث مربوط به مقطع شکست انقلاب آغاز گردید. طی بحثها توضیح داده شد برغم اینکه این مسأله مربوط به گذشته است و ظاهراً چندان مبرم نیست، اما از آنجا که میتواند در اتخاذ تاکتیکهای آتی سازمان مؤثر باشد، کنفرانس می‌بایست نظر قطعی خود را در این مورد اعلام نماید. سه قطعنامه به شرح زیر به کنفرانس ارائه شد:

الف سازمان ما در دوران پس از انشعاب بین اقلیت و اکثریت، در یک مرحله معتقد بوده است که مسأله ادامه انقلاب و تدارک نظامی برای انجام یک قیام مسلحانه مجدد در دستور کار قرار دارد. مبتنی بر این تحلیل شعارها و تاکتیک‌هایی اتخاذ نمود. شعارها و تاکتیکهای سازمان در زمینه تدارک نظامی قیام و برپائی یک قیام مجدد به صورت امری فوری و مبرم، تا زمانیکه جنگ ارتجاعی دولتهای ایران و عراق ادامه داشت و شعار تبدیل جنگ به

**کمک مالی به سازمان**

**یک وظیفه انقلابی است**

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت**

## گزارش سیاسی کمیته اجرائی سازمان به کنفرانس ششم

رفقا!

کمیته اجرائی گزارش خود را به کنفرانس ششم سازمان با بررسی و ارزیابی لوضاع سیاسی جهان و ایران آغاز میکند.

### اوضاع جهان

در فاصله دو سالی که از کنفرانس پنجم گذشته است، روند تحول اوضاع، صحت ارزیابی کنفرانس گذشته را از وضعیت سیاسی جهان به وضوح نشان داده است. تضادهای نظام سرمایه‌داری به نحو روزافزونی تشدید شده و این نظام در مقیاس جهانی با یکرشته تلاطمات حاد، مبارزات و کشمکش‌ها و بحرانهای مداوم روبرو بوده است.

۱ - در عرصه اقتصادی، نظام سرمایه‌داری جهانی همچنان در چنگال یک بحران ژرف و مزمن گرفتار است. اکنون چندین سال مداوم است که در بخش پیشرفته جهان سرمایه‌داری، تولیدات و صنایع در یک دور باطل رکود گرفتاراند. نرخ‌های رشد یا مطلقاً منفی است و یا از محدوده یک تا دو درصد فراتر رفته است. در حالیکه پیش‌بینی متخصصین اقتصادی این بود که در پی رکود و نزول مطلق نرخ‌های رشد در سال ۱۹۹۱، اقتصاد جهان سرمایه‌داری به یک دوره رونق نسبی کام بگذارد، در عمل چنین نشد و آمار مربوط به نرخ رشد تولید ناخالص داخلی حاکی است که نرخ رشد مجموعه ۷ قدرت بزرگ سرمایه‌داری جهان در سال ۱۹۹۵ بطور متوسط ۱/۹ درصد بوده است. که نه تنها در مقایسه با متوسط ۴/۶ درصد نرخ رشد در سال ۱۹۸۸ ناچیز است بلکه حتی به سطح ۲/۷ درصد سال ۱۹۹۰ نیز نرسیده است. این وضع بیان ادامه بحران در شکل نسبی آن و تنزل مداوم و مستمر نرخ‌های رشد است. بدین معنا که اگر بطور متوسط در دهه ۶۰ رشد اقتصادی جهان سرمایه‌داری ۵ درصد، در دهه ۷۰، ۲/۵ درصد و در دهه ۸۰، ۲/۸ درصد بود، در نیمه اول دهه ۹۰ به ۲ درصد کاهش یافته است.

در بخش عقب‌مانده جهان سرمایه‌داری نیز همین بحران اقتصادی در ابعادی گسترده تر عمل میکند و به استثناء تعداد بسیار اندکی از این کشورها، همگی با بحرانهای اقتصادی وخیم روبرو هستند. بحران اقتصادی جهان سرمایه‌داری تنها به عرصه تولید محدود نیست. بحران مالی و پولی، بی‌ثباتی ارزش پولهای رایج در این کشورها، و تلاطماتی که این بحران بطور مداوم پدید می‌آورد، و نیز حجم عظیم سرمایه‌ای که در بورس‌بازی و دلالی و فعالیت‌های غیرمولد به جریان افتاده است، جلوه دیگری از این بحران است. بحران اقتصادی همه‌جانبه نظام سرمایه‌داری، تداوم و استمرار این بحران، سقوط مداوم نرخ‌های رشد، رشد خصلت انگلی اقتصاد، همگی حاکی از تشدید تضادها و تعارضات ذاتی شیوه تولید سرمایه‌داری و مانع غیرقابل عبوری است که مناسبات سرمایه‌داری بر سر راه رشد نیروهای مولد پدید آورده‌اند.

۲ - بحران اقتصادی نظام سرمایه‌داری جهانی، عواقب اجتماعی وخیمی به بار آورده است و شرایط زندگی توده وسیع کارگر را مداوماً وخیم‌تر کرده است. در سالهای اخیر پیوسته بر تعداد بیکاران در جهان سرمایه‌داری افزوده شده است. از یک سو با ادامه و استمرار بحران، سرمایه‌داران کوشیده‌اند بار اصلی این بحران را بدوش کارگران بیاندازند و بخاطر جریان سودهای خود و حتی افزودن بر این سودها، دسته دسته کارگران را اخراج کرده‌اند. از سوی دیگر سرمایه‌داران که برای مقابله با کاهش نرخ سود، به ناگزیر تکنیکهای نوینی را بکار گرفته‌اند، گروههای بسیار وسیعی از کارگران را بیکار و به خیابانها پرتاب کرده‌اند. اکنون دیگر تنها کارگران بخش تولید نیستند که اخراج میشوند بلکه بخش وسیعی از کارگران بخش خدمات نیز طی چند سال اخیر زائد و بیکار شده‌اند. پیشرفت تکنیکی که در اساس میباید در خدمت بشریت و رفاه آن باشد در نظام سرمایه‌داری به عاملی

برای تشدید استثمار، بیکاری و فقر و بدبختی توده‌های کارگر تبدیل شده است. برطبق آمار رسمی، نرخ بیکاری هم‌اکنون در کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی ملل متحد که عمدتاً در برگیرنده پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داریست، ۱۰/۵ و کشورهای عضو اتحاد اروپا، ۱۱/۵ درصد است. در چند دهه اخیر این نرخ بیکاری بسیار بالا، امری بیسابقه است.

گزارشات منابع بین‌المللی حاکی است که در مقیاس جهان سرمایه‌داری متجاوز از ۷۰۰ میلیون بیکارند که بیش از ۴۰ میلیون نفر از این اردوی عظیم بیکاران در بخش پیشرفته جهان سرمایه‌داری قرار دارد. تنها در آلمان که وضعیت اقتصادی آن بهتر از دیگر کشورهای اروپایی است قریب به ۴ میلیون کارگر بیکارند.

آمارهای رسمی که معمولاً با آمارهای واقعی یک تفاوت محسوسی دارد حاکی است که تعداد بیکاران ۷ کشور بزرگ صنعتی جهان از ۱۷/۴ میلیون در ۱۹۹۰ به ۲۲ میلیون در ۱۹۹۶ افزایش یافته است. این ارقام در مورد کشورهای عضو اتحادیه اروپا افزایشی از ۱۲/۲ میلیون به ۱۸/۹ میلیون را نشان میدهد. همین آمار حاکی است که تعداد بیکاران در کشورهای عضو سازمان همکاری از ۲۴/۷ میلیون در ۱۹۹۰ به ۳۲/۸ میلیون در ۱۹۹۶ افزایش یافته است. این انبوه ارتش بیکاران حتی در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری در فقر و بدبختی زندگی میکنند.

اما افزایش روزافزون تعداد بیکاران تنها یکی از عواقب نظام سرمایه‌داری و بحرانهای آن است. در سالهای اخیر مداوماً بر شدت استثمار کارگران افزوده شده است. این شدت استثمار تنها از طریق بکارگیری تکنیکهای نوین و رشد بارآوری کار نیست. سرمایه‌داران برای افزودن بر سودهای کلان خود تعرض وسیعی را به سطح معیشت کارگران سازمان داده‌اند. دستمزد واقعی کارگران دانما کاهش مییابد. ارزیابی منابع رسمی حاکی است که در فاصله ۱۹۷۳ تا ۱۹۹۵ میزان دستمزد واقعی کارگران در آمریکا ۱۴۰ درصد کاهش یافته است. این کاهش در کشورهای اروپایی نیز محسوس است. علاوه بر این سرمایه‌داران سال به سال امکانات تأمین اجتماعی را محدود کرده‌اند. تمام دول کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته کاهش مداوم هزینه‌های مربوط به تأمین اجتماعی را به اساس سیاست خود تبدیل کرده‌اند. در همه کشورهای اروپایی وضع بدین منوال است. تنها کافی است اشاره شود که پس از آن همه محدودیتهایی که تا کنون دولت آلمان در این زمینه پدید آورده است اکنون میخواهد به یکباره ۵۰ میلیارد مارک از هزینه‌های تأمین اجتماعی را حذف کند و سن بازنشستگی را به ۶۵ سال افزایش دهد. در ژاپن و آمریکا نیز وضع وخیم‌تر از اروپاست. در آمریکا ۴۰ میلیون نفر از هرگونه بیمه درمانی محروم‌اند.

همه این واقعیات نشان دهنده وخامت مطلق وضعیت کارگران در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داریست یعنی با گذشت هر سال شرایط مادی زندگی کارگران بدتر و وخیم‌تر میشود.

هم‌اکنون در کشورهای اتحادیه اروپا ۵۲ میلیون فقیر به معنای دقیق کلمه و متجاوز از ۳ میلیون بی‌خانمان وجود دارند. نظام سرمایه‌داری جهانی در کشورهای باصطلاح عقب‌مانده، فجایعی بمراتب عظیم‌تر به بار آورده است. امپریالیسم و سرمایه‌ی مالی شیوه جان توده‌های زحمتکش این کشورها را تا حد ممکن میکند. مردم زحمتکش این کشورها در هر سال فقط از بابت بهره میباید دهها میلیارد دلار به کشورهای امپریالیست و انحصارات جهانی بپردازند. این مازاد بر استثمار روزمره‌ای است که سرمایه بین‌المللی از طریق سرمایه‌گذاریهایی مستقیم میکند و هر ساله میلیاردها دلار حاصل دسترنج کارگران را بجیب میزنند. لذا تعجب‌آور نیست که بر طبق گزارش بانک جهانی ۶۲ درصد ثروت جهان در اختیار ۷ قدرت صنعتی جهان باشد

بدور نریخته و دوباره رای خود را به ریویزیونیستهای سابق و سونیال دمکراتهای امروز دادند و در اکثر این کشورها سوسیال دمکراتها به قدرت رسیدند، معهذاً خود این واقعیت، گرایش به چپ را در صفوف کارگران نشان میدهد.

در کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین نیز شاهد یکرشته مبارزه، تلاطمات و جنگها بوده ایم. تقریباً در عموم این کشورها، در آن واحد دو مبارزه به موازات یکدیگر در جریان بوده است. نخست مبارزه طبقاتی کارگران علیه سرمایه داران و بخاطر سوسیالیسم، طی این دو سال اعتصابات بسیار متعدد و نیز اشکال دیگری از مبارزه کارگران رخ داده است. مبارزه طبقاتی کارگران بویژه در کشورهای آمریکای لاتین در این فاصله از رشد قابل ملاحظه ای برخوردار بوده و در اغلب این کشورها طبقه کارگر بنحو روزافزونی تشکلهای طبقاتی خود را ایجاد کرده، یا گسترش داده است. اما در همین حال در تمام این کشورها مبارزه دیگری هم در جریان بوده است که مبارزه توده وسیع کارگران به همراه اقشار وسیعی از توده های خرده بورژوازی رادیکال علیه امپریالیسم، و بخاطر مطالبات دمکراتیک و رفاهی بوده است. فروپاشی بلوک شرق و عواقب آن و نیز ضعف تشکل و آگاهی طبقه کارگر سبب شده است که باستانه آمریکای لاتین و معدود کشورهای در آسیا و آفریقا، در بقیه کشورها عمدتاً رهبری این جنبش در دست بورژوازی و جریانات مرتجع دیگر قرار بگیرد و از مسیر واقعی خود منحرف گردد. در بخشی از آسیا و آفریقا جریانات مرتجع پان اسلامیت، نفوذ روزافزونی در جنبش عمومی توده ای بدست آورده و اغلب، رهبری این جنبش را نیز بدست گرفته اند. در تعدادی از کشورهای دیگر نیز بورژوازی با اشاعه گرایشات ناسیونالیستی ارتجاعی و دامن زدن به نفاق و دشمنی ملی، کوشیده است این جنبش را تحت نفوذ خود بگیرد و از مسیر انقلابی منحرف سازد. البته تنها در این کشورها نیست که بورژوازی کوشیده است بهر طریق شده جنبش را از مسیر انقلابی منحرف سازد. در کشورهای سرمایه داری پیشرفته نیز بورژوازی با اشاعه و تقویت نژادپرستی و فاشیسم کوشیده است همان اهداف را دنبال کند. معهذاً خود این واقعیتها نیز حاکی از تشدید فوق العاده تضادها، و بحرانهای لاینحل نظام سرمایه داری است.

گذشته از آنچه که گفته شد، در دوره مورد بحث، نظام سرمایه داری جهانی با تضادها و مسائل دیگری روبرو بوده است که نمونه آن بحرانها و جنبشهای منطقه ای و نیز تشدید تضادهای قدرتهای امپریالیست بوده است. عصر امپریالیسم و سرمایه مالی، به همراه خود همواره تشدید تضاد قدرتهای امپریالیست، درگیریهای حاد و جنگهای متعدد را برای تقسیم مجدد بازارهای جهانی ببار آورده است.

فرو ریختن بلوک شرق و پایان دوران جنگ سرد، دوباره به این تضاد ابعاد جدیدی داده است. قطبهای امپریالیست در برابر یکدیگر صف آرایی کرده و تضاد میان آنها پیوسته تشدید شده است. این واقعیت اکنون خود را در شکل حاد بویژه در بحرانها و جنگهای منطقه ای نشان میدهد که آمریکا و قدرتهای اروپائی اغلب رو در روی یکدیگر قرار میگیرند. قدرتهای اروپائی که اکنون نیازمند گسترش بازارهای خود در مقیاس جهانی هستند، نه تنها دیگر سرکردگی امپریالیسم آمریکا را در اردوی امپریالیسم امری مربوط به گذشته میدانند بلکه در موارد مختلف رو در روی آن می ایستند. این رو در رونی به عنوان نمونه در جریان تحریم اقتصادی جمهوری اسلامی از سوی آمریکا و حمله موشکی اخیر آمریکا به عراق خود را نشان داد.

همه این واقعیات حاکی از آن هستند که تضادهای نظام سرمایه داری در همه عرصهها تشدید شده و روشن است که در عصر کنیدیگی و زوال نظام سرمایه داری، باز هم این تضادها تشدید خواهد شد. تشدید بی انتهایی تضادهای نظام سرمایه داری جهانی، بحران همه جانبه این نظام، مصائب و فجایعی که سرمایه داری ببار آورده همگی نشان میدهند که راه دیگری جز سرنگونی این نظام و گذار به نظامی عالیتر از طریق انقلاب اجتماعی پرولتری وجود ندارد. مقدمات و شرایط عینی این گذارازمدتها پیش فراهم گشته

و سهم انبوه کشورهای جهان از این ثروت رقم بسیار ناچیزی باشد. در بخش عقب مانده جهان سرمایه داری صدها میلیون بیکار که از حداقل امکانات تأمین اجتماعی نیز محروم اند، به یک نان خشک و خالی هم محتاج اند و در منتهای فقر و بدبختی بسر میبرند.

بر طبق گزارشات سازمان ملل تعداد فقرا در ۱۰ سال گذشته دو برابر شده و اکنون ۱/۵ میلیارد نفر در سراسر جهان سرمایه داری با فقر مطلق روبرو هستند که هر سال ۲۵ میلیون نفر بر تعداد آنها افزوده میشود. این انبوه فقرای جهان اساساً در کشورهای عقب مانده جهان سرمایه داری بسر میبرند. از این تعداد تنها ۸۰۰ میلیون نفر در آسیا هستند. گزارش سازمان ملل حاکیست که در سطح جهان ۲/۵ میلیارد انسان با روزی یک دلار زندگی میکنند، ابعاد فقر و نابرابری در این واقعیت نیز نشان داده میشود که درآمد سرانه ۶۰ میلیون ساکن آفریقا در سال از ۱۰ میلیون جمعیت بلژیک کمتر است. با این اوصاف سخن گفتن از چند صد میلیون بیکار و چندین میلیارد فقیر، مرگ روزانه ۲۰ هزار کودک آفریقائی از گرسنگی و سوء تغذیه یک سوم کودکان کره زمین تعجب آور نیست. مسبب تمام این فجایع، نظام ستمگرانه سرمایه داریست. نظامی که بنیادش بر استثمار و ستم قرار گرفته است. نظامی که طبقه ای کوچک بنام سرمایه دار در هر کشور تمام وسائل تولید و ثروت جامعه را در انحصار خود گرفته و اکثریت بسیار عظیم جمعیت محروم، فقیر، کرسنه در معرض استثمار قرار دارند. نظامی که جهان را به یک مشت ملل ثروتمند و انبوهی از ملت های فقیر تبدیل کرده است.

نظامی که در آن سرمایه داران حتی از استثمار کودکان و جوانان کم سن و سال نمی گذرند و ۲۰۰ میلیون کودک و نوجوان کم سن و سال را در معرض وحشیانه ترین استثمار قرار داده است.

نظامی که علاوه بر ستم طبقاتی، بر ستم جنسی نیز متکی است. و این نابرابری و تبعیض نسبت به زنان حتی در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری تا بدان حد است که زنان در ازای کار مساوی با مردان بطور متوسط ۲۰ تا ۴۰ درصد کمتر دستمزد دریافت میکنند.

اینها فقط گوشه هایی از عواقب و فجایع نظام سرمایه داری جهانی است.

۳- بدیهی است که این نظام در روند حرکت خود نمیتواند به چیز دیگری جز تشدید تضادهای اجتماعی و تشدید مبارزه طبقاتی منجر گردد.

در فاصله دو سال گذشته، توأم با تشدید استثمار کارگران، و تشدید تضادهای اجتماعی، جنبش طبقه کارگر ابعاد گسترده تری بخود گرفت. کارگران در اغلب کشورهای سرمایه داری مقاومت گسترده تری را علیه تعرضات سرمایه و فشارهای روزافزون سرمایه داری سازمان دادند. در این دو سال، اعتصابات کشورهای سرمایه داری را فرا گرفت که از نظر کمیت و کیفیت در سطح عالیتری قرار داشته و بیانگر رشد و ارتقاء جنبش طبقاتی کارگران بودند. شکل عمده مبارزه کارگران در این دوره نیز عمدتاً اعتصاب بود که با اشکال دیگر از جمله راهپیمائی و تظاهرات تلفیق میشد. هر چند که این مبارزات عمدتاً بخاطر مطالبات اقتصادی صورت گرفت و برغم این مبارزات، جنبش طبقاتی کارگران هنوز خصلت تدافعی دارد، معهذاً نخستین گامها را برای فراتر رفتن از این مرحله و پیشرفت بسوی مرحله ای عالیتر برداشته است. اعتصاب عمومی کارگران فرانسه که نه تنها بورژوازی فرانسه بلکه تمام بورژوازی اروپا را از بیدار شدن این غول خفته هراسان ساخت، بارزترین نمونه در رشد و اعتلاء جنبش کارگری بود. در کشورهای دیگر اروپا از جمله در آلمان نیز طبقه کارگر به یک رو در رونی آشکار با طبقه حاکم برخاست.

در اروپای شرقی که پس از فرو ریختن بلوک شرق بی سازمانی و آگاهی کاذب در میان کارگران رشد کرده بود و بخشاً دنباله رو بورژوازی شده بودند، تحولاتی مثبت روی داد. طبقه کارگر بزودی دریافت که وعده بهشت برین جز یک دروغ و فریب چیزی نبوده است. لذا به مقابله و رودرروئی آشکار با بورژوازی برخاست. هرچند که هنوز کارگران توهنات را بطور کلی

سال ۷۲ می‌بینیم این ابعاد بیسابقه بدهی دولت به بانکهای داخلی توأم است با میلیاردها دلار بدهی خارجی.

منابع دولتی از افشای رقم واقعی بدهی‌های رژیم به انحصارات بین‌المللی و کشورهای امپریالیست جهان سر باز میزنند. اظهارات آنها ضد و نقیض است و در چند سال گذشته ارقام مختلفی ارائه داده‌اند. آخرین اظهار نظر مقامات بانک مرکزی رژیم حاکی است که این رقم ۲۱ میلیارد دلار است. اما منابع بین‌المللی این رقم را تا ۴۰ میلیارد دلار ذکر میکنند. این بدان معناست که دولت میباید هر سال بخشی از درآمد نفت را بعنوان بازپرداخت بدهیها و بهره‌های آنها بپردازد. رقمی که احتمالاً در هر سال شامل نیمی از درآمد نفت می‌شود.

بحران و ورشکستگی مالی رژیم نه فقط به تشدید رکود انجامیده بلکه در همان حال منجر به يك تورم بیسابقه نیز شده است. انتشار مداوم پول کاغذی بدون پشتوانه، سقوط پی در پی ارزش ریال، افزایش بی در پی مالیاتهای غیرمستقیم برای جبران ورشکستگی مالی، همه در زمره عوامل هستند که منجر به افزایش نرخ تورم شده‌اند تا بدانجا که اکنون حتی منابع رسمی دولتی، نرخ رشد تورم را طی دو سال گذشته سالانه متجاوز از ۵۰ درصد ذکر کرده‌اند. همه این واقعیات بیانگر ابعاد بحران اقتصادی و ژرفای آن است.

۵ - تأثیر بحران بر وضعیت زندگی توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران، تا بدان حد است که باید گفت در چند دهه اخیر هیچگاه شرایط مادی و معیشتی مردم ایران همانند امروز وخیم و غیرقابل تحمل نبوده است. سطح زندگی کارگران ایران چنان تنزل کرده که عموم کارگران با فقر مطلق روبرو هستند. کارگران ایران، امروز با ساعتها اضافه‌کاری و حتی ۱۶ ساعت کار در روز قادر نیستند، حداقل معیشت خود را تأمین کنند. سرمایه‌داران بیرحمانه استثمار کارگران را تشدید کرده‌اند. ساعت‌های طولانی کارگران را بکار وامیدارند، اما دستمزدی که به آنها می‌پردازند کفاف تأمین حداقل نیازهای روزمره کارگران را نمیدهد. لذا کارگران ناگزیرند به کار دوم و سوم نیز بپردازند تا حداقل معیشت خود را تأمین کنند. اما این نیز جوابگو نیست و سرعت رشد نرخ تورم دانا قدرت خرید آنها را کاهش میدهد. امروزه در ایران يك اکثریت بسیار عظیمی از مردم یعنی رقمی حدود ۷۰ درصد زیر خط فقر زندگی میکنند. چندی پیش رئیس سازمان برنامه و بودجه اعلام کرد که در سال ۷۲ حداقل هزینه مصرفی لازم برای يك خانوار پنج نفره شهری در شهرهای بزرگ ۶۸۰ هزار ریال است. اگر نرخ رشد تورم ۵۰ درصدی اعلام شده از سوی رژیم را برای سال ۷۴ در نظر بگیریم، در آنصورت، این هزینه‌ها به رقمی بیش از ۱۰۰۰۰۰ تومان در ماه خواهد رسید. تنها درصد محدودی از افراد جامعه در هر ماه درآمدی در این حد و فراتر از آن دارند و اکثریت بسیار عظیم مردم حتی درآمد ماهانه‌شان به ۵۰۰۰۰ تومان نیز نمی‌رسد. این امر تازه در مورد کارگران و زحمتکشان شاغل صادق است. در ایران میلیونها تن بیکار وجود دارند که سال به سال بر تعداد آنها افزوده می‌شود و از داشتن حداقل دستمزد نیز محروم‌اند. منابع رسمی دولتی نرخ بیکاری را ۱۱ تا ۱۴ درصد ذکر میکنند که با هیچ معیاری هم‌خوانی ندارد و اساساً متکی به سرشماری‌های قلابی است. در این آمار، سوای اینکه بخش عظیمی از بیکاران واقعی بحساب نمی‌آیند، بلکه زنان نیز بکلی حذف میگرددند. در واقعیت امر نرخ بیکاری در ایران از دو برابر رقم اعلام شده نیز بیشتر است. فقط کفایت اشاره شود که دولت ظاهراً برای اشتغال حدود ۲۰۰۰۰۰ نفر در سال برنامه‌ریزی کرده است و حال آنکه جوانانی که هر سال به بازار کار سرازیر می‌شوند رقمی حدود ۷۰۰ هزار نفراند. در سالهای اخیر، گذشته از سرازیر شدن سیل‌آسای نیروی جوان به بازار کار و بیکار ماندن آنها، میلیونها کارگر نیز در نتیجه سیاست باصطلاح تعدیل اقتصادی و نیز تشدید بحران، بیکار شده و به ارتش چند میلیونی بیکاران پیوسته‌اند.

لذا در نتیجه تشدید بحران اقتصادی و وخامت روزافزون شرایط زندگی توده‌های زحمتکش، تضاد میان کارگران و زحمتکشان با طبقه سرمایه‌دار و

است. اما در حالیکه شرایط عینی برای دگرگونی بنیادی این نظام وجود دارد، و انقلاب اجتماعی ضرورتی فوری و مبرم است، تأخیر در انجام آن، همانا بعثت عقب‌ماندن عامل ذهنی از عامل عینی است. در این میان تشکیل احزاب طبقاتی کارگری امری محوری است تا بتواند مبارزه طبقاتی کارگران را تا پیروزی نهائی رهبری کند. رشد و گسترش کنونی مبارزات کارگری نوید دهنده حل این معضل نیز هست.

## اوضاع ایران

ایران یکی از حلقه‌های ضعیف نظام سرمایه‌داری جهانی است که بعثت مجموعه‌ای از تضادها که در اینجا به هم گره خورده‌اند، با بحرانهای بسیار حادی روبروست و هر لحظه امکان وقوع يك انقلاب در آن وجود دارد. این واقعیت که ایران یکی از ضعیف‌ترین حلقه‌ها در نظام سرمایه‌داری جهانی است و مستعدترین شرایط را برای وقوع يك انقلاب داراست، بر مبنای ارزیابی زیر توضیح داده میشود.

۴ - از هنگام به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی در ایران در نتیجه حدت بیسابقه تضادهای نظام، بحران اقتصادی لاینقطع ادامه یافته و پیوسته ژرفتر و ژرفتر شده است. در فاصله دو دهه‌ای که از عمر این بحران می‌گذرد، تنها در مقطع کوتاهی در مراحل نخستین اجرای برنامه‌های اقتصادی رفسنجانی، با تزریق میلیاردها دلار اندکی بهبود در اوضاع اقتصادی پدید آمد، اما این بهبود به يك رونق نسبی در اقتصاد نیانجامید، بلکه مجدداً به رکود انجامید، و این رکود را تشدید نمود. تشدید این رکود نیز از آن رو بود که بعثت از هم‌کسختگی اقتصادی و مالی و اثرات مخربی که بحران و سیاستهای اقتصادی رفسنجانی به بار آورده و منجر به شورش‌های متعددی گردید، سران حکومت در سیاستهای باصطلاح تعدیل تا حدودی تجدید نظر کردند و يك سیاست انقباضی در پیش گرفتند. تحت این شرایط که دولت با يك بحران وخیم مالی و بدهی چند ده میلیارد دلاری روبرو شده بود، از اوائل سال ۷۴ محدودیتهای متعددی در زمینه سرمایه‌گذاری مجدد صورت گرفت. بانکها، اعتبارات به مؤسسات سرمایه‌داری را محدود نمودند. میلیاردها دلاری که طی چند سال در اختیار سرمایه‌داران گذارده میشد، محدود گردید. از میزان واردات مواد خام و کالاهای واسطه‌ای مورد نیاز صنایع موتناژ کاسته شد. درهمین حال انحصارات بین‌المللی نیز از اعطای وام‌های جدید به رژیم سرباز زدند. نتیجه این امر کاهش تولید در مؤسسات صنعتی، و تعطیل بسیاری از پروژه‌های صنعتی بود. وزیر صنایع رژیم در مرداد ۷۴، یعنی دقیقاً در شرایطی که هنوز سیاست جدید دولت در مراحل اولیه آن بود، اعلام کرد که ۲۵۰۰ پروژه صنعتی در دست اجرا به دلیل اعمال سیاست انقباضی بانکها با تعطیل روبرو شده‌اند. این رکود مداوماً تا به امروز تشدید شده و برخی از مؤسسات تعطیل و برخی دیگر ظرفیت تولیدی خود را کاهش داده‌اند. بر طبق اظهارات منابع دولتی نرخ رشد تولید ناخالص داخلی که سالهای سال منفی بود و هرگز دیگر به پایه حتی سالهای قبل از انقلاب نیز نرسید، اکنون رقمی در حدود يك درصد است که اصلاً رشد محسوب نمی‌شود. تشدید بحران اقتصادی تأثیر خود را بر مبادله کالاها و بازرگانی داخلی و خارجی نیز برجای گذاشته است. در فاصله دو سال گذشته از میزان صادرات غیرنفتی رژیم حدود ۲۰ تا ۴۰ درصد کاسته شده است. حجم وسیعی از این مبادله مربوط به صنایع دستی بویژه صنعت فرش ایران بود که در نتیجه آن، بخشی از این کارگاهها نیز به تعطیل کشیده شده‌اند.

بحران مالی و ورشکستگی مالی دولت جنبه دیگری از بحران اقتصادی حاکم بر نظام سرمایه‌داری ایران است. دولت با ورشکستگی مالی تام و تمام روبروست. بدهی دولت به بانکهای داخلی چنان ابعادی بخود گرفته که تا کنون بیسابقه بوده است. بگفته یکی از سران رژیم یعنی ناطق نوری، از ابتدای تشکیل بانک مرکزی تا سال ۷۱ این بدهی حدود ۱۶ هزار میلیارد ریال بود. این رقم در سال ۷۲ یکباره حدود ۱۰ هزار میلیارد ریال افزایش پیدا کرد. یعنی یکسال، ۶۰ درصد اضافه شد. مشابه همین وضعیت را در

دولت آن فوق‌العاده حاد شده است و توأم با آن اعتراض و مبارزه در میان کارگران تشدید شده است. این تضاد که در نتیجه استثمار شدید کارگران و وخامت شرایط مادی آنها تشدید شده است، از طریق تضاد دیگری تقویت شده و به گسترش دامنه اعتراض و مبارزه انجامیده است.

۶ - جمهوری اسلامی موجودیتش بر سرکوب و اختناق و سلب ابتدائی‌ترین حقوق و آزادیهای سیاسی بنا شده است. جمهوری اسلامی عموم مردم ایران را از آزادیهای سیاسی محروم کرده و حقوق دمکراتیک آنها را لگدمال کرده است. درست است که بیش از همه طبقه کارگر ایران از این بی‌حقوقی و نبود آزادیهای سیاسی لطمه دیده است، اما این امر به طبقه کارگر محدود نشده و اقشار وسیع دیگری نیز از این نبود حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی رنج می‌برند و در معرض سرکوب دیکتاتوری عریان و آشکار قرار دارند. رژیم ضددمکراتیک و ارتجاعی حاکم بر ایران بی‌حقوقی و فشار نسبت به زنان را به مرحله‌ای رسانده که در سطح جهان نمونه آن را کمتر میتوان یافت. مسئله در اینجا صرفاً این نیست که زنان ایران از حقوق اجتماعی و انسانی محروم‌اند، مسئله صرفاً این نیست که زنان ایران از حقوق برابر با مردان برخوردار نیستند، فاجعه بسی عظیم‌تر است. جمهوری اسلامی، زنان را نیمه انسانی می‌پندارد که ناقص‌العقل‌اند. حتی فاشیسم هم با این بی‌پروائی جرأت نمی‌کند شخصیت انسانی زنان را لگدمال کند. زنان ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی حتا در رفتار شخصی و زندگی خصوصی خود تحت کنترل پلیسی رژیم قرار گرفته‌اند. خصلت ضددمکراتیک رژیم مذهبی حاکم بر ایران تا بدان حد است که حتا پیروان ادیان و مذاهب دیگر را در معرض فشار و سرکوب قرار داده است. این سیاست تنها مختص فرقه‌های مذهبی معینی که رژیم سابقه دشمنی طولانی با آنها داشته‌اند، نیست. محدودیتها و تضییقات متعددی در مورد پیروان ادیان دیگر و فرقه‌های غیرشیعه اعمال میشود. این سیاستهای سرکوبگرانه رژیم و سلب حقوق دمکراتیک و آزادی‌های سیاسی مردم، توده وسیعی از مردم را بمبارزه علیه رژیم بخاطر کسب حقوق دمکراتیک و آزادی‌های سیاسی سوق داده است. تضاد بین توده وسیع مردمی که خواستار آزادی و حقوق انسانی خود و برقراری یک حکومت انقلابی و دمکراتیک هستند با رژیم پیوسته تشدید شده است.

۷ - بنابراین در نتیجه عملکرد مجموعه‌ای از تضادهاست که اکثریت بسیار عظیم توده مردم ایران، به مقابله آشکار و رو در رو برای سرنگونی حکومت به پا خاسته‌اند. تجلی آشکار این نارضایتی و اعتراض طی چند سال گذشته در شورشهای توده‌ای، در قیام‌های محلی، اعتصابات و تظاهرات خود را نشان داده است. در فاصله دو کنفرانس سازمان برجسته‌ترین این جنبش‌ها، قیام مردم زحمتکش اکرآباد در اوائل سال گذشته و جنبش اعتراضی مردم کرمانشاه چند روز پیش بود که رژیم با توسل به وحشیانه‌ترین شیوه‌های سرکوب، آنرا فرونشاند. علاوه بر این طی دو سال گذشته اعتراضات و مبارزات علنی متعددی در میان کارگران بوقوع پیوسته است که مهمترین آنها اعتصاب و تحصن کارگران بنزخاور، راهپیمایی کارگران نازپوش انزلی در شهر، بستن جاده رشت آستارا توسط کارگران کارخانه‌های صنایع چوب اسلام و راهپیمایی و تحصن کارگران کارخانه نساجی شماره ۱ قائم‌شهر بوده است که همگی با مداخله نیروهای مسلح رژیم سرکوب شدند. این مبارزات که برغم سرکوبهای بیرحمانه رژیم بوقوع پیوسته‌اند، حاکی از این واقعیت‌اند که تضاد میان توده مردم و رژیم حاکم به درجه‌ای حاد شده که حتی سرکوب و زندان و اعدام هم نمی‌تواند مردم را از ادامه مبارزه باز دارد.

۸ - در حالیکه بحران اقتصادی در نتیجه تضادهای لاینحل نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران پیوسته ژرفتر شده است و تضاد میان توده‌های کارگر و زحمتکش با رژیم حاکم بشدت حاد شده است، و بخش وسیعی از اقشار خرده‌بورژوا نیز به مخالفت با رژیم حاکم برخاسته‌اند، رژیم جمهوری اسلامی از درون نیز با زوال و انحطاط روزافزون روبرو است. دستگاه دولتی سر تا پا در فساد غوطه‌ور است، این فساد و کندیدگی

بدرجه‌ای رسیده که تنها در دو سال گذشته ماجرای چندین هزار میلیارد ریال دزدی، سوءاستفاده و اختلاس برملا شده است. همه سران و دست‌اندرکاران حکومت در این فساد و زدویندهای مالی و دزدی سهیم‌اند. فساد در این ابعاد مختص حکومت‌هایی است که آخرین روزهای عمر خود را سپری میکنند و از درون می‌کنند.

در عین حال بحرانهای مداوم دستگاه حکومتی که با هر کشمکش و تضاد جناح‌های حاکم خود را آشکار ساخته‌اند بار دیگر در نتیجه تشدید تضادهای درونی هیئت حاکمه خود را نشان داده است. رژیم جمهوری اسلامی از بدو موجودیت خود بعلت تداوم بحرانهای موجود و خصلت مذهبی حکومت، همواره با تضادها و کشمکش‌های درونی روبرو بوده است. این تضادها در مرحله‌ای معین بشدت حاد شده و به یک بحران و شکاف در دستگاه دولتی انجامیده است. این بحران ظاهراً با تصفیه یک جناح درگیر فروکش کرده اما بار دیگر و در مرحله‌ای دیگر دوباره سر بلند کرده است. در جریان هر یک از این بحرانها، رژیم با تصفیه جناحی از متحدین خود، هیئت حاکم را بیش از پیش به قشری محدودتر تبدیل نموده و رقابتی خود را به صفوف نیروهای اپوزیسیون رانده است. یعنی به همان نسبت که رژیم خود را از مردم جدا ساخته و در میان توده مردم منفرد شده است، از درون نیز موقعیت خود را بیشتر تضعیف نموده است. اکنون نیز بار دیگر دو جناح قدرتمند هیئت حاکمه، که در جریان تصفیه‌های دیگر متحد بودند، رو در روی یکدیگر قرار گرفته‌اند و تضاد این دو جناح بنحو روزافزونی حاد میشود. این کشمکش و تضاد یکی از سهمگین‌ترین ضربات را از درون به رژیم وارد خواهد آورد. چون در اینجا یک پای کشمکش و تضاد جناحی است که در تمام تار و پود دستگاه دولتی نفوذ دارد و تصفیه این جناح منجر به یک شکاف عظیم در دستگاه دولتی و محدود شدن هیئت حاکمه به یک قشر فوق‌العاده نازک و بی‌ثبات خواهد شد، مهذا جناحی که خامنه‌ای و روحانیت مبارز در رأس آن قرار دارند مصمم‌اند که قدرت اجرایی را از دست جناح رفسنجانی درآورند. اگر این امر تحقق یابد و با توجه به توازن قوای طرفین این احتمال بسیار زیاد است، نه تنها رژیم از درون بیشتر آسیب‌پذیر می‌شود، بلکه تنه توده پراکنی‌های اپوزیسیون بورژوازی نیز پایان خواهد یافت. چرا که اپوزیسیون بورژوازی قانونی و نیمه‌قانونی امید خود را هنوز به رفسنجانی و جناح او دوخته است، و با حاد شدن تضاد دو جناح حاکم، این امیدها نیز برباد خواهد رفت و دیگر در حکومت جناحی وجود نخواهد داشت که به آن دخیل ببندند و مردم را به الطاف آن امیدوار سازند. اما نتیجه کشمکش این دو جناح به همین جا ختم نمی‌شود. جناح مسلط که برای قبضه تمام قدرت تلاش میکند، رسالتی جز این ندارد که همه تضادهای اجتماعی را تشدید کند. این جناح چنانچه موفق شود و قدرت را تماماً قبضه کند، اوضاع اقتصادی را بحرانی‌تر از وضعیت کنونی خواهد ساخت. منافذی که جناح رفسنجانی برای کنترل اعتراض و مبارزه توده‌ای ایجاد کرده بود، مسدود میگردد، و سیاست سرکوب و اختناق تشدید خواهد شد لذا نتیجه حاکمیت بلامناز این جناح، تشدید همه تضادهای جامعه و گسترش بحرانها خواهد بود.

در عرصه بین‌المللی نیز وضعیت رژیم بر مراتب بدتر از موقعیت کنونی خواهد شد. سیاست‌های این جناح، تضادهای رژیم جمهوری اسلامی را نه تنها با رژیم‌های منطقه، بلکه با قدرت‌های امپریالیستی تشدید خواهد نمود. این امر منجر به تضعیف موقعیت آن دسته از قدرتهای امپریالیست میگردد که هم اکنون مستقیم و غیرمستقیم از آن حمایت میکنند. در مجموعه تضادهایی که برشمرده شد، باید به تضاد دیگری نیز اشاره کرد که عملکرد آن می‌تواند بر رشد و تشدید تضادها و وخیم‌تر شدن موقعیت جمهوری اسلامی تأثیر بگذارد. ایران هم اکنون به یک گره‌گاه و نقطه درگیری قدرت‌های امپریالیست تبدیل شده است. این تضاد در شرایطی که جنبش اعتراضی توده مردم علیه رژیم رشد میکند و موقعیت درونی جمهوری اسلامی بیش از پیش وخیم و متزلزل میگردد، نه نقطه قدرت بلکه نقطه ضعفی برای رژیم محسوب می‌شود و بر تشدید تضادهای دیگر تأثیر

## پیام شرکت‌کنندگان در کنفرانس به طبقه کارگر ایران

کارگران مبارز ایران!

صمیمانه‌ترین درودهای ما شرکت‌کنندگان در ششمین کنفرانس سازمان بر شما باد که علیرغم وحشیانه‌ترین استثمار و سرکوب و تحت سخت‌ترین شرایط نیز یکدم از مبارزه باز نمانده‌اید و پیگیر و سازش‌ناپذیر به مبارزه خود علیه سرمایه‌داران و حکومت آنان ادامه می‌دهید.

### رفقای کارگر

برکسی پوشیده نیست که تحت حاکمیت جمهوری اسلامی کارگران ایران در معرض وحشیانه‌ترین استثمار قرار گرفته‌اند و ابتدائی‌ترین حقوق نیز از آنان سلب شده است. به هر عرصه که نظر بیافکنیم این واقعیت آشکار است. اکنون سالهاست که گروه کارگران تحت عنوان برنامه "تعدیل اقتصادی" اخراج میشوند و پس از سالها کار طاقت‌فرسا، خود و خانواده‌شان بدون حداقل تأمین و بدون چشم‌انداز یافتن شغل مجدد، به حال خود رها میشوند. از این گذشته، هر ساله صدها هزار جوان وارد بازار کار میشوند که بخش اعظم آنان شغلی نمی‌یابند. این ارتش عظیم بیکاران و گرسنگان که ثمره نکبت‌بار نظام سرمایه‌داری و سیاستهای ارتجاعی حکومت جمهوری اسلامی است، در عین حال به سلاحی در دست سرمایه‌داران علیه کارگران شاغل تبدیل شده است. سرمایه‌داران که میدانند میلیونها بیکار در جستجوی شغلی هستند تا بتوانند نانی برای خود و خانواده‌شان فراهم نمایند، بیشترین فشار را به کارگران شاغل وارد می‌نمایند. بخشنامه وزارت کار که سرمایه‌داران را مجاز می‌سازد کارگران را بطور موقت با قراردادهای ۶ ماهه بکار گیرند، ابزاری در دست سرمایه‌داران است تا از استخدام کارگران سرباز زنده و برای زران‌دوزی بیشتر و خودداری از پرداخت حق بیمه، حق بازنشستگی و سایر ملحقات دستمزد، کارگران را موقتاً بکار گیرند و پس از ۶ ماه آنها را به بیرون از کارخانه پرتاب نمایند و مجدداً تعداد دیگری را بطور موقت به کار وادارند. برخی از سرمایه‌داران بیشرمی را به آنجا رسانده‌اند که کارگران با سابقه ۲۰ سال کار یا بیشتر را اخراج میکنند و با قرارداد ۶ ماهه بطور موقت بکار میگیرند. در چنین شرایطی است که سرمایه‌داران امکان یافته‌اند با کستاختی تمام، به هنگام استخدام دختران جوان آنان را موظف نمایند تا پایان دوره قرارداد حق ازدواج نداشته باشند. با استفاده از همین شرایط است که وحشیانه‌ترین استثمار را بر کارگران اعمال می‌نمایند. فقدان حداقل امکانات ایمنی سبب شده است حوادث ناشی از کار افزایش یابند. روزی نیست که دهها تن از کارگران در اثر نبود امکانات ایمنی و در اثر حوادث ناشی از کار، مجروح و معلول نشوند و یا جان خود را از دست ندهند.

اما عدم تأمین شغلی و فقدان امکانات ایمنی کار تنها بخشی از مسائل کارگران شاغل هستند. کارگران شاغل در عین حال که در چنین شرایط وحشیانه‌ای استثمار می‌شوند، چنان دستمزد ناچیزی میگیرند که سطح زندگی آنها را بشدت تنزل داده است. طی دهه‌های اخیر هیچگاه سطح زندگی کارگران به این حد نازل نبوده است. دستمزد کارگران به زحمت قادر است حتی یک چهارم هزینه‌های زندگی یک خانواده کارگری را جبران نماید. کارگران علیرغم انجام ساعتها اضافه‌کاری و یافتن شغل دوم و سوم هنوز قادر به تأمین هزینه‌های زندگی خود نیستند. وقتی یک خانواده کارگری هفته‌ها طعم گوشت را نمی‌چشد، زمانی که فرزند یک کارگر ماهها رنگ میوه را نمی‌بیند و نان و سیب‌زمینی وجه عمده غذایی او را تشکیل میدهند، دیگر سخن گفتن از بهداشت و درمان، پوشاک و لوازم التحریر مناسب و تفریح و سرگرمی بیهوده است. بدون اغراق اکثریت کارگران و زحمتکشان ایران در فقر مطلق بسر میبرند و فاقد امکانات لازم برای گذران یک زندگی حداقل هستند.

سرمایه‌داران و دولت آنان هرگاه که ناگزیر شده‌اند تحت فشار اعتراضات کارگران، وعده ایجاد تغییراتی در وضعیت معیشتی آنان را بدهند، از عمل کردن به این وعده‌ها سرباز زده‌اند. حدود یکسال است که از تصویب معافیت مالیاتی دستمزد کارگران تا سقف ۲۸ هزار تومان گذشته است اما دولت با این بهانه که بودجه‌ای برای اجرای این مصوبه در سال ۷۵ در نظر گرفته نشده، انجام آنرا به سال ۷۶ موکول کرده است و این همه در شرایطی است که سرمایه‌داران صنعتی و تجار هر روز فربه‌تر میشوند و مقامات حکومت با ارتشاء، دلالی و بورس‌بازی ثروتهای افسانه‌ای به چنگ آورده‌اند.

تحمیل این ستم و استثمار وحشیانه که سبب شده است اکثریت عظیم کارگران و زحمتکشان ایران در فقر مطلق فرو روند، تنها با اتکا به سرکوب عنان کسپخته و تشدید خفقان میسر شده است. هر اعتراض کارگران با زندان، شکنجه و اعدام پاسخ گفته می‌شود. هر اعتصاب کارگران برای دستیابی به حقوق صنفی‌شان سرکوب می‌شود. در نتیجه این سیاستهای سرکوبگرانه طی سالهای گذشته هزاران تن از کارگران و زحمتکشان دستگیر شده‌اند، شدیداً مورد شکنجه و آزار قرار گرفته‌اند و تعداد زیادی به جوخه اعدام سپرده شده‌اند. هنوز مدت زیادی از حرکت اعتراضی مردم اسلامشهر نگذشته است که طی آن رژیم صدها تن از ساکنین این منطقه یعنی کارگران، زحمتکشان و فرزندان نوجوان آنها را دستگیر نمود، وحشیانه شکنجه نمود و دهها تن از آنها را به جوخه اعدام سپرد.

رژیم در هراس از جنبش اعتراضی کارگران، طبقه کارگر را از حق تشکل محروم نموده است. کارگران مجاز نیستند تشکلهای مستقل خود را ایجاد نمایند و انجمنها و شوراهای اسلامی وظیفه دارند اعتراضات کارگری را منحرف نمایند و کارگران آگاه و مبارز را شناسائی کنند.



## رفقای هوادار، کارگران پیشرو

با استفاده از تمامی ابزار ممکن، سیاست ارتجاعی رژیم در ممانعت از تشکل کارگران و سرکوب جنبش اعتراضی کارگران علیه وضع موجود را عقیم بگذارید. از هر امکانی برای کمک به سازمانیابی کارگران استفاده نکنید. تمامی ابزارهای قانونی و غیرقانونی را بکار بگیرید تا طبقه کارگر را علیه ستم و استثمار و علیه سرکوب و بی حقوقی بسیج نکنید. کمیته‌های کارخانه را که بهترین ابزار سازمانیابی کارگران در شرایط فعلی هستند ایجاد نکنید و نقش خود را در تشکل و آگاهی کارگران ایفا کنید.

## رفقای کارگر

تحمل شرایط وحشیانه‌ای که سرمایه‌داران و رژیم اسلامی بر شما تحمیل نموده‌اند، هیچ ثمره‌ای جز وخیم‌تر شدن وضعیت زندگی شما و فرزندان‌تان نخواهد داشت. تجربه سالهای گذشته نشان داده است که رژیم جمهوری اسلامی جز تشدید فقر و فلاکت و تشدید خفقان و سرکوب رسالتی ندارد و نخستین گام در ایجاد هر تغییر اساسی در وضعیت کارگران و زحمتکشان، سرنگونی حکومت اسلامی است. متشکل شوید، مبارزه خود را علیه رژیم جمهوری اسلامی و نظام سرمایه‌داری تشدید کنید. سازمان ما که هدفی جز اهداف و آرمان طبقاتی کارگران ندارد و در طول حیات بیست و شش ساله خود وفاداریش به اهداف و آرمان طبقه کارگر را در عمل نشان داده است، در مبارزه پیگیر شما تا محو نظام سرمایه‌داری و ایجاد جامعه کمونیستی، جامعه‌ای عاری از استثمار و ستم در کنار و همدوش شما خواهد بود.

دورد بر طبقه کارگر، یگانه مبارز پیگیر علیه نظم موجود  
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی  
زنده باد سوسیالیسم  
شرکت کنندگان در ششمین کنفرانس سازمان فدائیان (اقلیت)  
دیماه ۱۳۷۵

## اخبار کارگری جهان

**روسیه** - بیش از چهارصد هزار تن از معدنچیان منطقه "کوزباس" در سبیری روز ۱۲ دسامبر در اعتراض به عدم پرداخت دستمزد کارگران از ماه ژوئن سال جاری دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. در این حرکت که ۱۶۱ معدن ذغال سنگ در سراسر روسیه را به تعطیل کشاند، اعتصابیون خواستار برکناری دولت شدند. در دومین روز اعتصاب، دولت روسیه مجبور به عقب‌نشینی شد و دستمزدهای معوقه پرداخت کردید.

همزمان با این حرکت، ۱۵۰ تن از کارگران نیروگاه اتمی لنینگراد نیز در اعتراض به عدم دریافت دستمزدهای خود طی چند ماه گذشته، دست از کار کشیدند. **یونان** - در اعتراض به افزایش مالیاتها و توقف استخدام در بخش دولتی، دهها هزار نفر از کارگران به دعوت "کنفدراسیون کارگران یونان" (GCL) دست به یک اعتصاب یکروزه زدند. در نتیجه این اعتصاب، مراکز دولتی، مدارس، خدمات و حمل و نقل شهری و مراکز بهداشتی تعطیل شد.

**ونزوئلا** - بیش از ۱/۲ میلیون نفر از کارگران و کارکنان بخش دولتی، در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدها در ۱۰ ماه گذشته دست به یک اعتصاب ۲۴ ساعته زدند. این اعتصاب به فراخوان اتحادیه کارگران بخش دولتی برپا شد.

**فیلیپین** - روز ۲۵ نوامبر، صدها تن از کارگران، همزمان با برگزاری اجلاس "آسه آن" در مانیل و در مقابل محل برگزاری کنفرانس دست به تظاهرات زدند و سیاست‌های اقتصادی دولت‌ها را که به فقر و خانه‌خوابی کارگران در این کشور انجامیده، محکوم نمودند.

## اعتصاب کارگران نفت

کارگران پالایشگاههای تهران، اصفهان، شیراز و تبریز همزمان در روزهای ۲۸ و ۲۹ آذر ۷۵ دست به اعتصاب زدند.

طبق خبری که از سوی انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایران منتشر شده است "اعتصاب سراسری کارگران پالایشگاههای ایران در روزهای ۲۸ و ۲۹ آذرماه در اعتراض به بی‌اعتنایی مسئولین دولتی صورت گرفت و حالت هشدار داشت. کارگران به وزیر نفت اخطار کردند که اگر در مدت یکماه آینده به تقاضای آنان جواب مثبت داده نشود دست از کار خواهند کشید و اعتصاب خود را تا زمان اجرای کامل پیمان دسته‌جمعی ادامه خواهند داد." لازم به ذکر است که در ۱۷ مرداد ماه سال جاری نیز یک حرکت اعتراضی در این راستا از سوی کارگران پالایشگاه تهران، جایگاههای سوخت رسانی، انبار نفت و شرکت گاز مرکزی صورت گرفت که گزارش آن در شماره شهریورماه نشریه کار منتشر کردید. در آن حرکت اعتراضی کارگران اعلام کرده بودند که وزارت نفت نه تنها از تجدید نظر در پیمان دسته جمعی و انعقاد پیمان دسته جمعی جدید به مدت ۱۷ سال سرباز زده بلکه به مفاد اصلی آن نیز عمل نمی‌شود. عدم اجرای طرح طبقه بندی مشاغل نیز یکی دیگر از مشکلات کارگران اعلام کردید. همچنین کارگران به قطع وام مسکن و قطع جیره خواربار نیز اعتراض داشتند در حقیقت اعتصاب اخیر کارگران نفت ادامه مبارزات پیشین کارگران برای تحقق این خواسته‌هاست.

زنده باد سوسیالیسم



## پیام شرکت کنندگان در ششمین کنفرانس سازمان به خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی

رفقای گرامی! خانواده شهدا و زندانیان سیاسی!

کنفرانس ششم سازمان در شرایطی برگزار میگردد که ماهیت ارتجاعی و سرکوبگر حکومت اسلامی بیش از پیش برملا گشته است. رژیم که در آن دین و دولت آشکارا درهم ادغام شده، از همان نخستین روز حیانتش مطالبات کارگران و سایر زحمتکشان را با سرنیزه و چماق پاسخ گفته است. کمونیستها را که جرمی جز مبارزه علیه جور و بهره‌کشی و مبارزه در راه برپائی جامعه‌ای عاری از ستم و استثمار نداشته‌اند، به زندان افکنده، شکنجه و اعدام نموده است. رژیم که يك لحظه از سرکوب قهری مخالفین خود دست برنداشته، کشتارهای جمعی براه انداخته مردم را در کوچه و خیابان به رگبار بسته و دانما بر فشارها، محدودیت‌ها و مداخلات عدیده خود حتی در زندگی و مسائل خصوصی افراد جامعه نیز افزوده است. در يك کلام این رژیم با تحدید بیش از پیش آزادیهای سیاسی و گسترش جو خفقان و ترور و سرکوب توانسته است به حیات تنگین خود ادامه دهد. در چند ماه اخیر نیز جمهوری اسلامی بر ابعاد خفقان و سرکوب و سانسور افزوده است و موج جدیدی از دستگیری، زندان، سرکوب و تعرض علیه نویسندگان، شعرا و روزنامه‌نگاران را آغاز کرده است. بر دامنه اقدامات توطئه‌گرانه و تروریستی خود چه در داخل و چه در خارج کشور افزوده و دست به آدم ربائی، ترور و سر به نیست کردن مخالفین خود زده است. چندین نفر از مخالفین خود از جمله علی مولائی از هواداران سازمان ما را ترور نموده است. ده‌ها تن از کمونیستها و سایر نیروهای انقلابی از جمله احمد باختری از هواداران سازمان ما را به جوخه مرگ سپرده است. شمار زیادی از کارگران، جوانان و توده‌های مردمی که از وضعیت موجود به تنگ آمده، به اعتراض و قیام توده‌ای روی آورده‌اند، دستگیر و زندانی و یا به جوخه‌های اعدام سپرده شده‌اند.

حکومت اسلامی رژیمی است که ذاتا ارتجاعی و سرکوبگر است و اساسا بر پایه همین زور و سرکوب است که نفس کشیده و هنوز میکشد. معهدا به رغم تمامی این جنایات و برغم پا برجا ماندن بساط کشتار و زندان و سرکوب، مبارزه و مقاومت توده‌های بجان آمده نیز ادامه یافته و مشعل اعتراض و مبارزه خاموش نشده و نخواهد شد. قیام‌ها و اعتراضات گسترده توده‌ای طی دو سال گذشته از جمله قیام ساکنین زحمتکش اسلام شهر و اعتراضات گسترده توده‌ای در کرمانشاه گواهی است بر این حقیقت که زور و سرکوب هم نمی‌تواند جلوی مبارزه را بگیرد و رژیم را نجات دهد. شرکت کنندگان در ششمین کنفرانس سازمان ضمن ارج گذاری به مبارزه کارگران و سایر زحمتکشان که در زیر شدیدترین جو خفقان و سرکوب ادامه یافته است، خاطره تمامی رفقای را که برای نابودی استثمار و ستم و در راه برپائی جامعه‌ای نوین و انسانی مبارزه کرده و در این راه جان باخته‌اند، از صمیم قلب گرامی میدارد.

زندانیان سیاسی مدافع دموکراسی و سوسیالیسم!

شما عزیزان بخوبی میدانید که در جمهوری اسلامی مبارزه علیه بی‌عدالتی، مبارزه علیه جور و بهره‌کشی و مبارزه برای آزادیهای سیاسی جرم محسوب میشود. حراست کنندگان نظم استثمار و ستم نیز به همین جرم و به جرم اینکه شما در صفوف سازمان علیه این نظام بهره‌کش و غیرانسانی پا به میدان گذاشته‌اید شما را دستگیر و شکنجه و در زندانهای مخوف خود حبس نموده‌اند. شما عزیزان که بخشی از بهترین دوران زندگی خود را در دخمه‌های خوفناک جمهوری اسلامی بسر برده و انواع شکنجه‌های جسمی و روحی را بجان خریدهاید و در برابر دژخیمان و شکنجه‌گران سرفرازانه مقاومت کرده‌اید، شما که جانب کارگران و مردم ستمدیده را رها نساخته و به آرمان‌های عدالتخواهانه وفادار مانده‌اید، بدانید که مقاومت و حماسه شما، بخشی از مبارزه ستمدیدگان و استثمارشوندگان علیه استثمارگران و ستمگران است.

رفقا و دوستان گرامی! ما شرکت کنندگان در کنفرانس ششم سازمان ضمن تجلیل از فداکاریها و از خودگذشتگی‌های شما، باید اذعان کنیم که به عمیق‌ترین و شورانگیزترین شکل ممکن با شما عزیزان احساس همدلی و همبستگی میکنیم. خانواده شهدا و زندانیان سیاسی!

ابعاد ظلم و ستمی که ارتجاع اسلامی بر شما خانواده‌های گرامی روا داشته است قابل اندازه‌گیری نیست. شما که صدها و هزارها فدائی را دو نظام سلطنتی و جمهوری اسلامی و در راه رهائی بشریت از نظام بهره‌کشی و مزدوری تقدیم کرده‌اید. شما که فرزند، همسر، خواهر، برادر و خلاصه عزیزترین کسانتان در پیکار برای نابودی ستم و استثمار بدست مزدوران و آدم‌کشان جمهوری اسلامی به شهادت رسیده و یا در زندانهای رژیم به حبسهای طولیل‌المدت گرفتار آمده‌اند، شما که خود نیز به نحوی از انحاء دانما در معرض ارباب و پی‌گرد قرار داشته و عمری را با دلهره و اضطراب بسر برده‌اید و با رژیمی بدان درجه وقیح و سرکوبگر دست و پنجه نرم کرده‌اید که گاه حتی از تحویل جسد عزیزانتان هم امتناع کرده، شما را از محل دفن این عزیزان بی‌خبر گذاشته و یا حتی پول گلوله‌های شلیک شده بر پیکر عزیزان شما را نیز مطالبه کرده است! آری، درد و رنج جانکاه و عظیمی را که شما از این ناحیه متحمل شده‌اید، همچنین استقامت و پایداری قابل ستایش شما در این رابطه، وصف کردنی نیست. ما شرکت کنندگان در ششمین کنفرانس سازمان فدائیان (اقلیت)، ضمن ارج نهادن به تمام فداکاریها و از خودگذشتگی‌های شما، با ابراز عمیق‌ترین همدردیها و همبستگی‌های قلبی، صمیمانه‌ترین درودهای خود را تثار شما میکنیم. تردید نداشته باشید که نام و یاد همه آنها که در راه سوسیالیسم و دموکراسی جان باخته‌اند، در خاطره تاریخی توده زحمتکش مردم زنده خواهد ماند. اوضاع حکومت اسلامی نیز هم اکنون بغایت وخامت‌بار است. این رژیم چه به لحاظ مجموعه شرایط داخلی اعم از شرایط اقتصادی، سیاسی، مالی و اجتماعی و چه به لحاظ شرایط بین‌المللی بعنوان رژیمی تروریست، رسوا و ورسکشسته شناخته شده و به برغم تمامی سرکوبگریها و جنایاتش، دیر پا زود رفتنی است. قیامها و تظاهرات گسترده توده‌ای طی سالهای اخیر مقدمه و بشارت دهنده پایان کار این رژیم است و دور نیست زمانی که زندانهای رژیم بدست توده‌های قیام‌کننده گشوده شوند و کارگران و سایر مردم زحمتکش انتقام خود از این رژیم بگیرند و همراه عزیزان رها یافته شما بر ویرانه‌های حکومت اسلامی به جشن و پایکوبی برخیزند!

جاودان باد خاطره تمامی جانباختگان راه سوسیالیسم!

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!

زنده باد سوسیالیسم!

شرکت کنندگان در ششمین کنفرانس سازمان فدائیان (اقلیت)

دی ماه ۱۳۷۵

## تاریخ مختصر جنبش بین‌المللی کارگری ۲۰

### دوران انترناسیونال اول کمون پاریس

#### ۲- از اعلام جمهوری تا تشکیل کمون (ادامه)

##### شورش ۲۱ اکتبر

روز ۲۱ اکتبر جمعیت کثیری از کارگران و زحمتکشان دست به راهپیمایی به سوی مرکز شهر زدند. جمعیتی عظیم در برابر شهرداری تجمع نمود. گردان‌های انقلابی گارد ملی نیز که از حومه‌های کارگرنشین اطراف پاریس به سمت شهرداری به حرکت درآمده بودند و بر روی پرچم سرخ خود شعار زنده باد کمون را حمل میکردند، به تظاهرکنندگان اطراف شهرداری پیوستند. حوالی ظهر، توده‌های خشمگین با شعار برقرار باد کمون به درون تالار شهرداری ریختند. اوضاع به شدت بحرانی شده بود. کمیته مرکزی ۲۰ بخش تصمیم گرفت به شهرداری برود، دولت را معزول نماید و یک هیأت موقت را مأمور برگزاری انتخابات کمون سازد. در این ضمن واحدهای گارد ملی طرفدار بلانکی که ابتکار عمل را به دست گرفته بودند، پرچم‌های سرخ را در جلو پنجره‌های شهرداری به اهتزاز درآورده بودند. به محض ورود فلوران به شهرداری، وی دستور توقیف اعضاء دولت را صادر کرد، و تشکیل کمیته نجات ملی را اعلام نمود. یک دولت جدید تشکیل گردید "بلانکی متن فرمانی را درباره احضار و تشکیل یک کمیسیون یلّسلی موقت مرکب از ۱۲۰ عضو و یک کمیسیون فوق‌العاده مرکب از ۲۰ عضو و یک انجمن نجات ملی مرکب از ۵ عضو تدوین کرد. " در دو سازمان نخست نمایندگان گروه‌های مختلف جمهوری‌خواه حضور داشتند و حال آنکه در انجمن نجات ملی که به عقیده او می‌بایستی متجانس باشد، دلسکلوز، بلانکی، میلییر، رانویه و فلوران عضویت داشتند. " ۵۵

ظاهراً حکومت موقت بورژوازی سرنگون شده بود و درحالی‌که بیانیه بلانکی اعلام میکرد که انتخابات کمون در مدت ۲۴ ساعت انجام خواهد گرفت، کمیته مرکزی ۲۰ بخش مشغول مذاکره و تبادل نظر در مورد نامزدهای انتخابات کمون بود. سرنگونی حکومت موقت چنان قطعی بنظر میرسید که گروه کثیری از کارگران و افراد گارد ملی جدا کار را تمام شده تلقی نموده و شهرداری را ترک کرده بودند. در این شرایط، تروش و ژول فری که با کمک یکی از واحدهای بورژوازی گارد ملی فرار کرده بودند، برای اشغال مجدد شهرداری دست به کار شده و نیروهای مسلح خود را مأمور اشغال شهرداری نمودند. حوالی ساعت ۴ صبح بود که واحدهای نظامی طرفدار حکومت موقت بورژوازی حمله به شهرداری را آغاز نمودند. در این ضمن گروهی از جمهوری‌خواهان میانرو می‌کوشیدند تا با یک توافق‌نامه، قضیه را به شکل مسالمت‌آمیز خاتمه دهند. برطبق مفاد این توافق‌نامه، انتخابات کمون می‌بایستی در اول نوامبر برگزار گردد و فردای آن روز نیز انتخابات برای دولت انجام بگیرد. بر سر چنین توافقی در دولت جدید که بر خود نام کمیسیون موقت نهاده بود، اختلاف نظر وجود داشت. گروهی از اعضاء کمیسیون که در رأس آن‌ها دلسکلوز قرار داشت، موافق این توافق بودند، اما گروهی دیگر به رهبری بلانکی ضمن مخالفت با این طرح بر این اعتقاد بودند که کمیسیون موقت باید به فوریت انتخابات کمون را برگزار و اختیارات خود را به کمون واگذار نماید. سرانجام، کمیسیون، طرح توافق را تصویب نمود برطبق این طرح، توافقی در سه ماده با حکومت موقت صورت گرفت: برطبق ماده نخست قرار بر این شد که انتخابات کمون در اول نوامبر انجام بگیرد. مطابق ماده ۲، انتخابات اعضاء دولت در دوم نوامبر صورت بگیرد و بالاخره بر طبق ماده ۲ هر دو دولت مستقر در شهرداری خود را منحل خواهند ساخت و کسی به خاطر رویدادهای ۲۱ اکتبر مورد تعقیب و مجازات قرار نخواهد گرفت. ۵۶

اما دولت موقت که بر اوضاع مسلط شده بود، سریعاً توافق را کنار نهاد

و اصلاً منکر چنین توافقی نشد. نه تنها از برگزاری انتخابات کمون و انتخابات برای گزینش اعضاء دولت سرباز زد، بلکه تعقیب و سرکوب انقلابیونی را که در ۲۱ اکتبر دولت موقت را سرنگون کرده بودند، آغاز نمود. تعدادی از رهبران رادیکال جنبش را دستگیر نمود. فرماندهان گارد ملی را که دارای تمایلات انقلابی بودند برکنار کرد و برخی از شهرداران را معزول نمود.

دولت موقت برای این که ظاهراً رأی اعتماد بدست آورد و خود را دولت قانونی جلوه دهد، رفراندومی را برای روز سوم نوامبر تعیین نمود. از نمونه این رفراندوم‌ها حتی در دوره ناپلئون سوم هم برگزار شده بود.

دولت موقت که اکنون خود را بر اوضاع مسلط می‌دید برای اینکه از شر شهرداران مزاحم خلاص شود و در همان حال چهره‌ای دموکراتیک به خود بدهد، انتخابات شهرداران ۲۰ بخش پاریس و معاونان آنان را در روزهای پنجم تا هشتم نوامبر برگزار کرد. معهذاً در اینجا نتیجه‌ای عکس آن را که انتظار داشت به دست آورد، مردم اغلب شهرداری را برگزیدند که به نحوی از انحاء با دولت مخالف بودند. در مناطق کارگرنشین نیز انقلابیون سرشناس انتخاب شدند. در بلویل و ویلیت، دلسکلوز و رانویه که به جرم شرکت در شورش ۲۱ اکتبر توقیف شده بودند به عنوان شهردار و میلییر، والس و فلوران به سمت معاونت شهرداری انتخاب شدند. در بین شهرداران و معاونین آنها یک گروه ده، دوازده نفره سوسیالیست تشکیل شده بود. ۵۷

#### جنبش انقلابی در لیون و ماریس

برغم اینکه مرکز و محور جنبش پرولتری و انقلابی فرانسه، پاریس بود، اما این جنبش به پاریس محدود نمی‌شد. در ایالات و شهرهای دیگر هم در این فاصله تحولات انقلابی به وقوع پیوسته بود و جنبش طبقاتی کارگران بسی اعتلاء یافته بود.

در لیون که دومین شهر بزرگ صنعتی فرانسه محسوب می‌شد، در روز ۴ سپتامبر، حتی چند ساعتی زودتر از پاریس جمهوری اعلام شده بود. در اینجا نیز یک کمیته امنیت یا مراقبت عمومی متشکل از کارگران و رادیکال‌ترین جناح جمهوریخواهان بوجود آمده بود. این کمیته در فاصله ده روزی که قدرت را در دست داشت کوشید تا از طریق تصویب یکرشته دستورالعمل‌ها، بهبودی در وضع زحمتکشان پدید آورد که از آن جمله بود دستورالعمل‌های مربوط به ایجاد کارگاه‌های دولتی، اشتغال ۱۵۰۰ کارگر بیکار در امر بنای استحکامات، لغو مالیات خواروباری که به شهر وارد می‌شد. وضع مالیات بر ثروتمندان، قطع هرگونه کمک مالی به کلیسا از طریق نهادهای دولتی، الغاء پلیس و انتخابات کمیسیرها بر مبنای حق رأی عمومی و اقدامات دموکراتیک. ۵۸

در لیون در ۱۵ سپتامبر، انتخابات کمون صورت گرفت که البته این کمون تحت نفوذ و رهبری بورژوازی قرار داشت. علت این امر نیز در این بود که در لیون، بورژوازی ابتکار عمل را برای تشکیل کمون در دست گرفته بود و از این گذشته اکثریت کارگران در این کمون و انتخابات آن دخالتی نداشتند. در اینجا باید اشاره کرد که جنوب فرانسه عمدتاً عرصه فعالیت باکوئیستها بود و آنها در رأس جنبش کارگری قرار داشتند. تاکتیکی هم که به جنبش تحمیل شده بود تاکتیک‌های آنارشستی باکوئین بود.

خود باکوئین در اواسط سپتامبر وارد لیون شد تا در آنجا تاکتیک‌های

حوزه‌های پارسی اترناسیونال گردید، چرا که گرایش پرودونستی تاکنون مانع از شرکت فعال حوزه‌ها در مبارزه سیاسی و حتی وقایع ۲۱ اکتبر شده بود.

در ۲۷ نوامبر، رهبران شورای فدرال حوزه‌های پارسی اترناسیونال و اعضای اطاق فدرال جمعیت‌های کارگری با انتشار بیانیه مشترکی خواهان اتخاذ اقدامات قاطع علیه اشغالگران آلمانی، به تعویق افتادن انتخابات مجلس به بعد از جنگ، حق مردم پاریس در انتخابات شهرداری‌ها، جیره‌بندی مواد غذایی، مصادره کالاهای مورد نیاز مردم و به تعویق افتادن اجاره‌خانه‌ها به بعد از جنگ شدند.

این مطالبات، مجموعه‌ای از خواست‌های فوری توده زحمتکش در شرایط فقر، گرسنگی، سرما، جنگ، بیکاری و مصائب اجتماعی دیگر بود. مهذا دولت به هیچ یک از این مطالبات توجهی نکرد و به سیاست‌های ارتجاعی خود ادامه داد. نتیجتاً در ماه سپتامبر، اقدامات انقلابی برای سرنگونی حکومت و برقراری کمون تشدید گردید.

درهمه جا بویژه در باشگاه‌های انقلابی، بحث اساساً بر سر مسئله چگونگی استقرار کمون و ضرورت آن بود. اعضاء باشگاه مرکزی، طرفدار برقراری کمون با توسل به اعمال قهر و شیوه‌های انقلابی بودند.

کمیته مرکزی ۲۰ بخش نیز بحث اصلی خود را بر روی مسئله "راههای مؤثر و عملی استقرار کمون" متمرکز ساخته بود. "در روز ۲۳ دسامبر، پیشنهادهایی به منظور ایجاد سازمانهای بخش، شبیه به انجمن‌های نظارت یا باشگاه‌های مخصوص برای متمرکز نمودن نیروهای زنده جمهوری" عرضه شد. هیئتی مرکب از ۲۰ عضو تعیین گردید تا هر عضو به یکی از بخش‌های بیست‌گانه پایتخت اعزام گردد و "در باره بهترین شیوه سازمان هر بخش از نظر انقلابی مطالعاتی کند" در ۲۸ دسامبر تصمیم گرفته شد که کمیته‌های بخش هر چه زودتر، وضع نیروهای را که هر بخش می‌تواند در موقع مقتضی برای استقرار کمون انقلابی در اختیار داشته باشد، تعیین کند. در همان اجلاس دستور جلسه اجتماع بعدی به شرح ذیل تدوین گردید: "در باره کمون انقلابی و وسائل عملی برای استقرار آن به شیوه‌ای انقلابی" ۶۰

مسئله استقرار کمون به شیوه‌ای انقلابی بیش از پیش در دستور کار قرار می‌گرفت. بویژه پس از شکست طرح مدافعین کمون قانونی که پیشنهاد می‌کردند، اجتماعات شهرداران و وظیفه یک کمون قانونی را عهده‌دار گردد و بشکلی مسالمت‌آمیز تغییراتی در سیاست دولت پدید آورد، کارگران به سمت استقرار کمون به شیوه‌ای انقلابی و نه قانونی گام برمی‌داشتند. کمیته مرکزی ۲۰ بخش که با شبکه کمیته‌های نظارت‌اش مرکز ثقل و سخنگوی جنبش کارگران و زحمتکشان شده بود، در تدارک استقرار کمون به شیوه انقلابی برآمده بود. کمیته مرکزی "در اوائل ژانویه ۱۸۷۱ یک کمیسیون ۲۲ نفره و یک کمیته سری ۵ نفره را تعیین نمود که راه سرنگونی حکومت را هموار کنند." ۶۱ اعضاء این کمیته سری همگی از میان بلانکیست‌ها انتخاب شده بودند.

ضمناً از این پس، کمیته مرکزی ۲۰ بخش، با نام نمایندگی ۲۰ بخش به فعالیت خود ادامه می‌دهد که حاکی از نقش کمیته مرکزی بعنوان نمایندگان منتخب بخش‌هاست.

کمیته سری به محض تشکیل تدارک سرنگونی حکومت را آغاز نمود. سه تن از اعضاء این کمیته، نویسندگان آگهی معروف سرخی بودند که رژیم حاکم بر فرانسه را ادامه امپراطوری معرفی کرده و خواهان برافتادن آن شده بودند. در این آگهی که خطاب به مردم بود، کمون بعنوان یک دستگاه قدرت تعریف شده بود که می‌بایستی جای حکومت بورژوازی سرنگون شده را بگیرد.

#### ادامه دارد

#### منابع

- ۵۵ و ۵۶ کمون پاریس - ژلو بوفسکایا .... ترجمه محمد قاضی  
 ۵۷ و ۶۰ کمون پاریس - ترجمه فارسی  
 ۵۸، ۵۹، ۶۱ جنبش بین‌المللی طبقه کارگر - جلد دوم

خود را پیش برد. در ۱۷ سپتامبر در یک گردهم‌آنی که در آن نمایندگان ماری و دیگر شهرهای جنوبی فرانسه حضور داشتند، کمیته نجات فرانسه تشکیل گردید. ده روز بعد پوسترهانی بر دیوارهای لیون آویزان گردید که در آن برنامه "فدراسیون انقلابی کمون‌ها" توسط باکونیست‌ها اعلام شده بود. در این برنامه، الغاء دستگاه حکومتی و اداری و جایگزینی دادگاه‌های جنایی و مدنی با محاکم خلقی، و انعقاد یک کنوانسیون انقلابی در لیون خواسته شده بود. ۵۹

فردای آروز یعنی در ۲۸ سپتامبر ۱۸۷۰، باکونین به همراه گروه‌های طرفدار خود، شهرداری لیون را اشغال نمود و از بالکن شهرداری، برنامه خود را اعلام نمود. این برنامه مورد حمایت و پشتیبانی بخش‌هایی از کارگران قرار گرفت. با تمام این اوصاف، از آنجائیکه در اینجا جنبش به قدر کافی وسعت نداشت و عموم کارگران در آن مداخله و مشارکت نداشتند، با مداخله نیروهای دولتی، سریعاً سرکوب شد. باکونین نیز دستگیر و اخراج گردید.

در ماری هم که باکونیست‌ها در جنبش کارگری نفوذ داشتند، تحولات مشابهی به وقوع پیوست.

در همان ایام که در پاریس، جنبش علیه ناپلئون سوم اوج می‌گرفت، در ماری نیز جنبش اعتراضی رشد و گسترش یافت. در ۷ اوت یک تظاهرات وسیع چندین هزار نفره صورت گرفت و یک کمیته انقلابی برگزیده شد که به مدت دو روز شهر را تحت کنترل خود داشت.

با استقرار جمهوری در فرانسه، تلاش‌هایی از سوی کارگران ماری برای ایجاد یک کمون انقلابی انجام گرفت. در ماری نیز فدراسیون اترناسیونال که تعداد کثیری کارگران کشتی‌سازی، بارانداز و مؤسسات دیگر را در بر می‌گرفت، تحت رهبری و نفوذ اتحادیه باکونیستی قرار داشت.

در جریان تحولات انقلابی پس از اعلام جمهوری، یک گارد مدنی در ماری تشکیل گردید که دارای تمایلات انقلابی و رادیکال بود. در اینجا رهبری جنبش در دست اتحادیه جنوب قرار داشت که از جریانات پرولتری و دمکرات تشکیل شده بود. در برنامه اتحادیه (لیگا) از جمله وضع مالیات بر ثروتمندان خواسته شده بود که شهرداری ماری از انجام آن سرباز زد. لذا در اول نوامبر، واحدهای گارد مدنی دست به راهپیمایی به سوی شهرداری زدند. شهرداری را به تصرف خود درآوردند و تشکیل کمون ماری اعلام گردید. اما نیروهای سرکوب حکومت مرکزی به ماری اعزام شدند و در ۷ نوامبر با مداخله آنها بود که تالار شهرداری از تصرف انقلابیون بیرون آمد. پس از این شکست، گارد مدنی خلع سلاح گردید و اتحادیه جنوب منحل اعلام شد.

در حالیکه نتیجه مبارزه در لیون و ماری تا این مقطع به پیروزی بورژوازی انجامیده بود، در پاریس، کارگران خود را برای نبرد قطعی و قبضه قدرت آماده می‌کردند.

#### تدارک نبرد قطعی

رویداد ۲۱ اکتبر در پاریس نشان داد که کارگران آماده سرنگونی حکومت موقت بورژوازی و برقراری یک حکومت کارگری هستند. این واقعیت را همچنین گرایش روزافزون کارگران به خطوط رادیکال‌تر جنبش کارگری و سوسیالیستی نشان می‌داد. در پی رویداد ۲۱ اکتبر به نحو قابل ملاحظه‌ای گرایشات پرودونستی در میان کارگران تضعیف گردید، و بالعکس گرایشات بلانکیستی تقویت شد. کمیته مرکزی ۲۰ بخش نیز از این پس گرایش بیشتری به بلانکیست‌ها پیدا کرد.

در اواخر ماه نوامبر، کمیته مرکزی ۲۰ بخش، یک باشگاه مرکزی دائر نمود که دربرگیرنده مجموعه‌ای از سازمان‌ها، انجمن‌های دمکراتیک و سوسیالیستی، باشگاه‌های محلی و شخصیت‌های سیاسی بود. این شکل نیز تحت نفوذ و رهبری بلانکیست‌ها قرار داشت. تضعیف گرایشات پرودونستی، درعین حال منجر به فعالتر شدن

## اطلاعیه پایانی کنفرانس ششم سازمان

کنفرانس ششم سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) در اوائل دی ماه برگزار گردید. دستور جلسه این کنفرانس، ارزیابی اوضاع سیاسی جهان، چشم انداز روند تحولات سیاسی در ایران و در این رابطه تعیین وظائف سازمان و بالاخره تغییر نام سازمان و انتخاب رهبری جدید بود.

کنفرانس ششم، گزارش سیاسی و تشکیلاتی کمیته اجرائی سازمان به کنفرانس را مورد تأیید و تصویب قرار داد. در این گزارش در زمینه ارزیابی از اوضاع جهان به بحران‌های همه جانبه نظام سرمایه‌داری جهانی در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، وخامت روزافزون شرایط زندگی کارگران و زحمتکشان سراسر جهان، تعرض سرمایه بین‌المللی به حقوق و دست‌آوردهای توده‌های زحمتکش، تشدید استثمار کارگران، تشدید تضادهای اجتماعی در یکایک کشورهای سرمایه‌داری، رشد و گسترش مبارزه طبقاتی کارگران، اعتراضات وسیع کارگری در کشورهای جهان، تضادها و تنش‌های منطقه‌ای و جهانی اشاره شده، و بر این حقیقت انگشت گذارده شده که بشریت برای نجات از استثمار، ستم، فقر، بی‌حقوقی، جنگ و بدبختی و تمام مصائب و بن‌بست‌هایی که نظام سرمایه‌داری به بار آورده است، راه دیگری جز سوسیالیسم در پیش ندارد.

گزارش سیاسی مصوب کنفرانس ششم، در زمینه ارزیابی از روند تحولات و چشم‌انداز اوضاع سیاسی ایران نیز تأکید میکند که رژیم جمهوری اسلامی که در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، با بحران‌های حاد و مزمن روبروست، در بن‌بست غیرقابل عبوری قرار گرفته است. تجربه و عملکرد چندین سال گذشته، اوضاع بحرانی فعلاً موجود و چشم‌انداز اوضاع آینده، همگی حاکی از این حقیقت‌اند که رژیم نه تنها قادر نیست بر این بحران‌ها غلبه کند بلکه بنا به ماهیت طبقاتی و خصلت مذهبی و ضددمکراتیک خود به ناگزیر آنها را تشدید خواهد کرد.

کنفرانس، در بررسی چشم‌انداز تحولات آتی ایران تأکید میکند که با توجه به بحران‌ها، ناتوانی و کشمکش‌های درونی جناح‌های مرتجع هیئت حاکمه و این که یکی از این جناح‌های فوق‌العاده مرتجع و قشری در تلاش است با برگزاری باصطلاح انتخابات ریاست جمهوری قدرت اجرائی را نیز قبضه کند و حاکمیت مطلق و انحصاری این جناح را برقرار سازد، تضادها تشدید و اوضاع وخیم‌تر و بحرانی‌تر خواهد شد.

این بدان معناست که با وخامت اوضاع اقتصادی، وضعیت مادی و معیشتی کارگران و زحمتکشان ایران که هم‌اکنون نیز به مرحله غیرقابل تحملی رسیده است، وخیم‌تر خواهد شد. فقر، بیکاری و فلاکت اجتماعی ابعاد گسترده‌تری بخود خواهد گرفت. بی‌حقوقی مردم افزون‌تر و اختناق و سرکوب بازم تشدید خواهد شد.

بدیهی است که تحت چنین شرایطی، تضادها در تمام عرصه‌ها حادث‌تر خواهد شد و توأم با آن جنبش اعتراضی مردم دامنه وسیع‌تری به خود خواهد گرفت.

کنفرانس ششم سازمان با این ارزیابی از تحول اوضاع اقتصادی و سیاسی در ایران تأکید نمود که شرایط بیش از هر زمان دیگر برای سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی فراهم می‌گردد و وظیفه سازمان ما و تمام جریان‌های انقلابی است که متحداً برای سرنوشتی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورائی کارگران و زحمتکشان تلاش کنند.

کنفرانس، گزارش تشکیلاتی کمیته اجرائی سازمان را نیز که مربوط به عملکرد دوساله ارگان رهبری سازمان بود تصویب نمود. یکی دیگر از تصمیمات مهم کنفرانس ششم تغییر نام سازمان بود.

کنفرانس با توجه به خط‌مشی ایدئولوژیک - سیاسی و خصلت طبقاتی سازمان ما، تصمیم گرفت که واژه‌های چریک و خلق را از نام سازمان حذف کند. ضرورت این تغییر از آن رو بود که سازمان ما از سال‌ها پیش مشی چریکی را کنار نهاده بود و بیش از پیش به اشکال مبارزاتی مختص کارگران روی آورده بود و از سوی دیگر با گرایش‌های عموم خلقی در ایدئولوژی و سیاست، مرزبندی کرده بود، لذا میبایستی واژه‌های چریک و خلق که مربوط به گذشته سازمان، خط‌مشی معین و انحرافات معینی بود کنار نهاده شوند. کنفرانس سازمان پس از بحث‌های مفصل در این مورد، سرانجام نامی را که مورد تصویب قرار داد، سازمان فدائیان (اقلیت) بود و چنین مقرر داشت که سازمان ما از این پس با نام سازمان فدائیان (اقلیت) به فعالیت و مبارزه خود ادامه دهد. بر مبنای این تصمیم، آرم جدیدی نیز جایگزین آرم قبلی سازمان خواهد شد. کنفرانس ششم سازمان پس از اتخاذ تصمیم در مورد مسائل مورد اشاره و برخی مسائل دیگر که در مجموع سه روز به طول انجامید، با سرود انترناسیونال به کار خود پایان داد.

سازمان فدائیان (اقلیت)

دی ماه ۱۳۷۵

قسمت آخر

## از میان نشریات : اکثریت؛ هنر زندگی در شکافهای حکومتی و هنر تحریف!

تناسب قوای موجود را به نفع "جبهه دموکراسی" بهم میزنند و از همین رو هر آنچه را که در چننه دارد در مناسب قلمداد کردن خواست دوم و یعنی که راه و روشی بکار میگیرد که ولو در محدوده ادبیات سیاسی بورژوازی هم کل حاکمیت زیر سوال نرفته باشد. اگر که فراندوم تعیین نظام در مرام و مسلک اینها چنین استنباطی بدست میدهد، حق شرکت در انتخابات مجلس اما بر اصل نظام و حاکمیت صحه می‌نهد. آقای نگهدار هم البته استدلالش اینست که این سیاست در جبهه استبداد شکاف و در جبهه نیروهای هواخواه دموکراسی همگرایی ایجاد می‌کند. وظیفه اثبات این موضوع را نیز بخش باصلاح تنوریک بحث تنوری‌پرداز اکثریت بر دوش دارد.

### توضیحات تنوریک یا مهملات کهنه شده!

سازمان اکثریت که قریحه ذاتی و هنر رهبران سیاسی‌اش در جستجوی جناح‌ها و نیروهای ارتجاعی و بورژوائی برای ائتلاف و یا حمایت از آنها، حال چه از نوع "ضدامپریالیست" و چه نوع "ضداستبدادی" آن شهره خاص و عام است و تجربه چندین ساله‌ای را نیز پشت سر دارد، برای اتخاذ مکرر و عبارتی استمرار چنین سیاستی، مقدماتاً اقدام به باصلاح توضیح "تنوریک" میکند و در همین رهگذر است که تحلیل‌های بسیار مشعشعانه و دور و درازی از "آنانومی قدرت سیاسی" ارائه نموده، از دولت و حکومت تعاریف و مفاهیمی عوامانه و من درآوردی بدست میدهد. آقای نگهدار در آغاز به افاضات فاضلانهای می‌پردازد از قبیل اینکه در فارسی State را هم به معنای دولت و هم به معنای کشور و نیز Government را به معنای حکومت و نیز دولت ترجمه کرده‌اند، حال آنکه در انگلیسی بین واژه‌های State و Government تفاوت وجود دارد و اینکه ایشان به تعریف ماکس وبر از دولت بیشتر تمایل دارند و اظهارات عالم نمایانه دیگری از همین مقوله، دولت را تصنعاً از حکومت و دستگاه بوروکراسی را از دستگاه حکومتی مجزا می‌کند و نه فقط اینها را از هم جدا می‌کند و میگوید میان آنها شکاف هست، بلکه می‌نویسد که این شکاف میان دستگاه دین و دولت هم هست، این شکاف میان دستگاه دین و ولایت هم هست! و خلاصه آنکه تحت عنوان تحلیل تنوریک، آسمان و ریسمان را بهم می‌بافد تا در میان جناح‌های حکومتی و یا سایر نیروهای ارتجاعی پیرامون آن شکاف و منفذی پیدا و یا ایجاد کند تا خود در آن شکاف جا بگیرد و از آنجا و در آنجا به تقویت "جبهه دموکراسی" بپردازد. عبارت دقیق‌تر تمام تلاش اکثریت در خارج ساختن کلیت نظام از زیر ضرب برای آن است که حمایت و جانبداری اکثریت از جریان‌های ارتجاعی و حکومتی، اینبار تحت عنوان "تقویت جبهه دموکراسی" و یا "مبارزه ضداستبدادی" توجیه شود! خلاصه و جوهر این تنوری بافی‌ها چنین است:

"دولت معنایش دستگاه بوروکراسی یعنی آن بخشی است که یک رشته خدمات عمومی را ارائه میدهد مثل شهرداریها و وزارتخانه‌ها و حکومت صرفاً آن نیروی کنترل کننده نهادانی است که قدرت اعمال قهر و یا ارگان‌های حافظ نظم و قانون را در انحصار خود دارند" و "در جریان تکامل، جامعه صنعتی بیش از پیش بوروکراتیزه میشود و تناسب قدرت میان ارگان‌های اعمال کننده قهر و سایر ارگان‌های بخش‌های عمومی به سود دومی تغییر میکند و نقش اولی تدریجاً کاهش مییابد" و "در ایران از یک قرن پیش ما شاهد پروسه پیدایش و رشد مستمر ارگان‌های دولت مدرن هستیم" و "در ایران تسلط نهادهای اعمال قهر مثل ارتش و سپاه و وزارت اطلاعات و قوه قضائیه و ... یگانه منبع قدرت نیست و حتی تعیین کننده هم نیست" و "در ایران قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون نمی‌آید، قدرت سیاسی بخصوص در پروسه‌های طولانی‌تر عملاً برآیند پیچیده‌ای است از

در شماره قبلی نشریه کار به قسمت‌هایی از سخنان آقای نگهدار که تحت عنوان "سمت وارد آوردن ضربه اصلی" در نشریه اکثریت بچاپ رسیده است، پرداخته شد. در آنجا به اجمال برخی جوانب و تحریفات بحث نویسنده را با عنوان "تجربه گذشته" از نظر گذرانده و به تفاوت مشی اقلیت با اکثریت چه در زمینه تحلیل از حاکمیت و چه در مورد مبارزه ضدامپریالیستی و رابطه اینها با آزادیهای سیاسی اشاره کردید. همچنین توضیح داده شد که برخلاف ادعای نویسنده، اکثریت از همان آغاز موجودیتش و حتی پیش از قطعیت انشعاب، همواره چشمش دنبال جناحهای مختلف بورژوازی و در فکر زدوبند با بالاتریها بود. موضوعی که البته با قطعیت انشعاب بلافاصله در حمایت و همکاری بی‌دغدغه اکثریت از جناح "ضدامپریالیست"! حکومتی تجلی یافت و بعد هم بنابه اعتراف نویسنده، با آموزش و پیروی از حزب توده، اکثریت رسماً و علناً تمام خط مشی خود را بر پایه تعیین شکاف در درون حکومت، بازی میان جناح‌ها و حمایت از این یا آن جناح قرار داد و بدین نحو به زبان رهبر اکثریت "اشتباه متدیک" خود را برطرف ساخت. و بالاخره به این موضوع هم اشاره کردید که اکثریت بعد از ۱۶ سال با اندوه و افسوس فراوانی به غفلت خود از نیروهایی که طرفدار "سازش" نامیده میشوند و البته امروز مدافعین دموکراسی قلمداد می‌شوند، اشاره میکند و با حسرت پرمعنائی میگوید یککاش آن همه نیرو و امکانات خود را بجای "پیشبرد مبارزه ضدامپریالیستی" در جهت "تضعیف نیروهای طرفدار استبداد" بکار می‌بست. اگر از جزئیات و سایر مسائل مطروحه آقای نگهدار درگذریم، این موضوع مهمترین مسأله‌ای است که اکثریت بعنوان تجربه‌ای که از گذشته آموخته از آن یاد میکند. تجربه‌ای که البته امروز می‌خواهد آنرا بکار بندد. خلاصه بحث تا اینجا چنین است که اکثریت برغم "کالبد شکافی رژیم" و معطوف بودن تمام توجهش از همان آغاز به جناح‌های حکومتی و زندگی در شکاف میان آنها، معهداً "سمت وارد آوردن ضربه اصلی" را درست تشخیص نداد که در ادامه، تمام بحث و تلاش نویسنده نیز حول وحوش یافتن پاسخی به همین موضوع و همین سوال می‌چرخد که بالاخره ضربه اصلی را چگونه و از کدام سمت باید وارد ساخت؟

حال که قرار است اکثریت تجربه گذشته را بکار بسته و این بار در جهت "تضعیف نیروهای طرفدار استبداد" حرکت کند تا "دموکراسی" را جایگزین استبداد نماید، ببینیم چه راه و روشی را تجویز می‌کند و چگونه می‌خواهد به این خواسته جامه عمل بپوشاند. ناگفته نماند که نشریه اکثریت در همان آغاز وقتی که میگوید می‌خواهد دموکراسی را جایگزین استبداد نماید، بلافاصله اضافه میکند که این موضوع در شرایط کنونی "غیر ممکن است" چرا که "توازن نیرو" به نفع استبداد است و برای گذار از استبداد به دموکراسی باید "حاکمیت استبداد ضعیف‌تر و نیروهای جبهه دموکراسی قوی‌تر از امروز باشد" بنابراین هدف عجالتاً تقویت "جبهه دموکراسی" است. چگونه؟ می‌نویسد:

" آقای نزیه گفتند ما باید بخواهیم که حکومت به برگزاری فراندوم برای تعیین نظام تن دهد، آقای شریعتمداری پاسخ می‌گوید: اینها فراندوم را برگزار نخواهند کرد ما باید خواهان برگزاری انتخابات مجلس و کسب حق شرکت در آن باشیم. اما به برداشت من رژیم مسلماً نه به فراندوم تن میدهد و نه به شرکت ما در انتخابات اما ( و این از همان اماهای معروف است که گوش‌ها پائین‌تر از بینی نمی‌رویند!) طرح و پیگیری کدام این خواسته‌ها می‌تواند در تناسب قوای موجود اثر کند و تمام هنر سیاست در تشخیص این نکته است" [ناکیده‌ها و پراتز همه‌جا از ماست]

بنابراین بحث بر سر مطرح ساختن دو تقاضا از حکومت اسلامی است و اکثریت با وجود آنکه اذعان دارد رژیم هیچکدام از این دو خواست بی‌رسم‌ترین محافل و جریان‌های بورژوائی را هم نمی‌پذیرد، درعین حال تمام فضل و هنر خود را بکار میندند تا ثابت کند یکی از همین دو خواست،

نقش و تاثیر دستگاه‌های اعمال قهر و سرکوب، دستگاه بوروکراسی و نیز نهادهای جامعه مدنی که مهمترین آن دستگاه دین است" و در توضیح دستگاه دین می‌گوید "منظور من از دین و دستگاه دین همان دستگاه روحانیت شیعه است و نه محتوای معنوی دین، منظور مابازای مادی آن یعنی آیات عظام، آیت‌الله‌ها و طلاب مربوطه است که بمثابة يك نهاد قدرت و يك رکن مهم جامعه مدنی ما صاحب تاثیر و نفوذاند"

جوهر و نتیجه تمام تنوری باقیهای فاضل و فرزانه سازمان اکثریت را میتوان چنین خلاصه کرد که اولاً حکومت که از دولت هم جدا است بمثابة يك نهاد، قدرت اعمال قهر و حفظ نظم را در اختیار دارد و دائماً رو به تضعیف است و در قدرت سیاسی نقش تعیین کننده هم ندارد، دوماً دولت صرفاً همان نهادهای بوروکراسی است که دائماً رشد و توسعه یافته و مدرنیزه شده‌اند و دائماً نقش و قدرت زیادتری کسب نموده است و بالاخره سوم اینکه سواى این دو منبع قدرت، منبع دیگری بنام دستگاه دین که مهمترین نهاد جامعه مدنی هم محسوب می‌شود و در وجود آیات عظام و آیت‌الله‌ها و طلاب و غیره هم تجلی می‌یابد، يك نهاد مهم قدرت بحساب می‌آید. بدینگونه آقای نگهدار به تمام محافل و جریانات بورژوازی که در مدار اتحاد و ائتلاف با اکثریت‌اند و می‌خواهند "دمکراسی" را جایگزین استبداد نمایند توجه میدهد که در ایران قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون نمی‌آید. در ایران حتی دستگاه‌های اعمال قهر و سرکوب مستقیم نظیر سپاه و ارتش و امثال آن هم یگانه منبع قدرت نیست و هر کس میخواهد به قدرت سیاسی فکر کند، باید به این منابع سه‌گانه قدرت مجزا از هم توجه داشته باشد!

اجازه بدهید قبل از بیان مقاصد واقعی اکثریت از این تنوری باقیها و جداسازیهای ارادی و تصنعی، به مقوله دولت و ژرف‌اندیشی‌های اکثریت در این رابطه نیز اشاره کوتاهی داشته باشیم. تحریف مفهوم دولت توسط جریانات بورژوازی، بویژه جریاناتی که سابقاً دعاوی مارکسیستی و سوسیالیستی داشتند و بعد از تحولات سالهای آخر دهه هشتاد میلادی به اردوی سرمایه گریختند و حمله علیه مارکسیسم، سوسیالیسم و طبقه کارگر را اینبار مستقیماً از این سنگر در دستور کار خود قرار دارند، البته موضوع تازه‌ای نیست. سازمان اکثریت از جمله جریاناتی است که به سرعت در سنگر دفاع از سرمایه، در لجن‌پراکنی علیه مارکسیسم و برداشت مارکسیستی از مسائل پیشقدم گردید. اکثریت مقوله دولت را همچون دمکراسی، قدرت سیاسی، سوسیالیسم و مقولات دیگری از این دست، طبق منافع و دیدگاههای بورژوازی و ضدمارکسیستی خود می‌فهمد و با ارائه مثنی مهملات کهنه شده، دولت را از مضمون واقعی‌اش تهی می‌سازد. تنوری باف اکثریت، دولت را که محصول جامعه در پله معینی از تکامل آن است و وجودش قبل از هر چیز اعترافی است به این موضوع که جامعه به نیروها و طبقات دارای منافع اقتصادی متضاد تقسیم شده و محصول آشتی ناپذیری تضادهای طبقاتی است، صرفاً در شهرداریها و وزارتخانه‌ها خلاصه میکند. اکثریت با عامیگری بی‌حد و حصری میکوشد وزراء و سایر مستخدمین و مقامات عالی‌رتبه را که از قدرت اجتماعی و موقعیت ممتازی برخوردار بوده و متشکل در ارگان‌های بوروکراتیک که تکمیل کننده ارگان‌های نظامی‌اند، ارائه دهندگان خدمات جا زده، بعبارتی همان تعبیر "دولت خدمتگزار" را تبلیغ میکند و مضمون واقعی دولت که ارگان سیادت طبقاتی و ارگان ستمگری يك طبقه بر طبقه دیگر است و در اساس حاکی از ایجاد نظمی است که این ستمگری را استوار و قانونی می‌سازد، تحریف و پرده‌پوشی می‌نماید تا نقش همیشگی دولت را که آلت استثمار طبقه ستمکش است، در سایه قرار دهد. دولت نه از يك قرن ولو آنکه از ده قرن پیش هم پیرویه رشد و توسعه خود را آغاز کرده باشد، ولو آنکه مدرن و بسیار مدرن هم باشد، در هر حال ارگان ستمگری يك طبقه بر طبقه دیگر است. بنابراین توضیح و "تحلیل تنوریک" سازمان اکثریت که البته چندین سال از شیفتگی‌اش به مدرنیسم میکشرد و به این فکر خو گرفته است که گویا امور و مصالحی که برای تمام جامعه جنبه عمومی دارد به هیچ طرزى ممکن نیست عملی و

حراست گردد مگر به همان شیوه‌های کهنه بورژوازی یعنی توسط دولت و مستخدمین آن که کرسی‌های پر مداخل به آنان واگذار شده است، در واقع امر جز چاکرپیشگی ایبرالی و خوشخدمتی بیشتر به بورژوازی و جز تلاش و مانور خانفانه برای نجات نظام حاکم چیز دیگری نیست.

البته آقای نگهدار در همان حال که تنوریهای خود را توضیح میدهد، بواقع در همان حال که دنبال شکاف و منفذ و اتحاد در میان این منابع قدرت است تا "جبهه دمکراسی" اش را تقویت و عجلتاً کل نظام را از زیر ضرب خارج کند، وقتی با سؤالات عدیده و ناباوری نقش بسته بر چهره دسته‌ای از مستمعین خود که از جمهوری اسلامی زده شده‌اند و در خیال يك جمهوری پارلمانی بسر می‌برند مواجه میگردد، جابجا از اعتقادات اکثریت به جمهوری پارلمانی یاد می‌کند که آنان تصور نکنند اکثریت بازم خواهان تداوم همین نظام اسلامی است و حتی با قسم و آیه از مصوبات کنگره اکثریت نیز یاد می‌شود. آقای نگهدار در خطاب به این نیروها و در تلاش به دادن خاطر جمعی بآنها میگوید "بحث بر سر این نیست که ما طرفدار جمهوری پارلمانی هستیم یا نیستیم، مسلماً که هستیم، تمام بحث و تمام هنر رهبری سیاسی در چگونگی تأمین نیروی کافی برای تأمین این خواسته است!"

منظور روشن است، اکثریت خطاب به سایر نیروهای لیبرال و جمهوریخواه که دم از جمهوری پارلمانی می‌زنند می‌گوید، صرف خواستار "دمکراسی" و جمهوری پارلمانی بودن هنر و بویژه هنر يك رهبر سیاسی نیست! مهم چگونگی تأمین نیروی کافی (البته از میان منابع سه‌گانه قدرت یاد شده) برای تحقق چنین خواستی است. رهبری سیاسی زمانی هنر کرده است که بگوید و نشان بدهد (البته تنوریک!) که این نیرو کی هست و در کجاست؟ اینطور که معلوم است اندک اندک به آن مرحله که اکثریت تمام هنر سیاسی خود را رو کند نزدیک می‌شویم. از بحث‌های ما تا اینجا این مسأله کاملاً روشن است که سازمان اکثریت نمی‌خواهد همینطور بی‌کدار به آب بزند و قبل از آنکه بقدر لازم و کافی "جبهه دمکراسی" و نیروی آن را تقویت کرده باشد، با استبداد در افتاده و جمهوری پارلمانی را مستقر سازد. از سوی دیگر اگر چه از اشارات اکثریت به شکاف میان دستگاه حکومتی که ربطی به دولت ندارد و رو به تضعیف است و تعیین کننده هم نیست و دستگاه دولت و بوروکراسی که مدرن هم هست و رو به تقویت، میتوان به نیروی این جبهه پی برد، اما مسئله اینست که این نیرو، هنوز آن نیروی کافی نیست و در واقع امر آنچه تحلیل‌های "تنوریک" و تشخیص و تفکیک منابع قدرت سه گانه در اساس برای کشف آن نیروهائی است که کفایتش در برابر استبداد مسلم باشد. بنابراین تنوری پرداز سازمان اکثریت قبل از آنکه بطور مشخص‌تر از این "نیروی کافی" نام ببرد، به این نیاز دارد به جستجوهایش برای شکاف یابی در همان بالا و یافتن نیروی بیشتر ادامه دهد. چنین است که می‌نویسد "تنوری تسخیر حاکمیت توسط دین و سپس ادغام آن با دولت به دو شکاف عمده انجامیده است، شکاف میان ولایت و دستگاه دولت و شکاف میان دستگاه دین و ولایت"

رهبری اکثریت در پیرویه کشف شکاف خود اگر چه مهمترین خصوصیت جمهوری اسلامی را بعنوان يك حکومت تمام عیار مذهبی که دین و دولت را بطور آشکار و در ابعادی وسیع و همه جانبه درهم ادغام نموده است انکار میکند، موضوعی که بر هر فرد حتی عادی هم آشکار و روشن است در عوض اما به کشف "دو شکاف عمده" نیز نائل می‌شود، موضوعی که البته سازمان اکثریت را به اتخاذ تاکتیک و سیاست عملی مشخص نزدیکتر میکند. اینکه در شکاف میان ولایت (و یا آنطور که قبلاً هم عنوان شد دستگاه حکومتی) و دستگاه دولت، اکثریت باید جانب دولت و دستگاه بوروکراسی را بگیرد البته موضوعی پنهانی نیست و از صحبت‌های قبلی آقای نگهدار هم معلوم بود، اما اینکه در شکاف تازه مکشوف عمده بعدی یعنی شکاف میان ولایت و دستگاه دین (یعنی همان آیات عظام، آیت‌الله‌ها و طلاب بمثابة يك نهاد قدرت) جای اکثریت در کجاست و یا در کجا باید باشد؟ این نیز با عطف توجه به ماهیت و سابقه اکثریت فهمیدنش چندان دشوار نیست. جای اکثریت

یقیناً در سمتی است که قویتر باشد و کدام طرف قویتر است؟ اکثریت این را هم مشخص میکند و میگوید:

"ولایت فقیه زیر فشار دین عملاً پذیرفت که حق قیمومت بر دین را ندارد و قم و مشهد میتوانند خود مستقل از تهران دین را رهبری کنند" و "دوسال پیش خامنه‌ای پذیرفت که صلاحیت رهبری ندارد و آنرا به واجدین آن وامیکندارد" و "روحانیت ایران دیگر امروز نه به لحاظ کیفی و نه به لحاظ کمی حاکمیت را در اختیار ندارد. آنها که حاکماند گروه قلیلی شبه روحانی هستند"

مطابق این تبیینات، موضوع حکومت اسلامی اساساً ربطی به مسأله دین و دستگاه دین و مذهب ندارد! و روحانیت و روحانیون نیز هیچگونه نقش و یا دخل و تصرفی در این حکومت ندارند و از همین روست که امروز دیگر نه نیاز به افشاء دستگاه دین و احیاناً مقابله با آن و نه نیاز به مبارزه با روحانیون و روحانیت که هم به لحاظ کمی و هم به لحاظ کیفی نقشی در حاکمیت و قدرت سیاسی ندارند، باقی نمی‌ماند - خوش خدمتی را حدی نیست! - و نه فقط نیازی به مبارزه علیه آن نیست که اتفاقاً تمام هنر رهبری سیاسی در آن است که این نیروها را نیز علیه آن گروه قلیلی شبه روحانی و در "جبهه دموکراسی" گرد آورده و از این طریق "نیروی کافی" مورد لزوم را در این جبهه متمرکز کند و خلاصه تناسب قوای جبهه دموکراسی و استبداد را به نفع دموکراسی بر هم زند!

#### برایتیک حاصله از تحلیل های «تئوریک»!

طبق تئوریهای آقای نگهدار، از منابع سه گانه قدرت مورد نظر ایشان، دستگاه دین که ربطی به ولایت و حکومت فعلی ندارد، دولت و بوروکراسی هم که مدرن است و وظیفه‌اش ارائه خدمات! بنابراین میماند جز، سوم یعنی ولایت! ظاهراً وقت آن رسیده است که سمت وارد آوردن ضربه اصلی را از زبان رهبری اکثریت بشنویم "مبارزه علیه ولایت فقیه مبارزه علیه باند دسیسه‌گر خامنه‌ای. ناطق نوری: یزیدی جهت وارد آوردن ضربه اصلی را تعیین میکند. با وارد آوردن این ضربه بر پیکر استبداد حاکم است که راه ایران به سوی دموکراسی گشوده می‌شود" و "وسیع‌ترین طیف نیروهای اجتماعی در یک سو و در آخرین تحلیل در سمتی که به نفع دموکراسی است، و قلیل‌ترین و منزوی‌ترین طیف نیروهای سیاسی که هنوز هم مرگ بر ضدولایت فقیه را نعره می‌کشند در طرف دیگر در طرف تحکیم استبداد صف خواهند کشید"

ظاهراً چنین بنظر می‌رسد که سازمان اکثریت لاقفل با موضوع "ولایت" مرز کشیده است و به جز دستگاه ولایت که نماینده استبداد است، مابقی دستگاه‌ها اعم از دستگاه دولت و یا دستگاه دین و روحانیت در سمت دموکراسی! قرار گرفته‌اند و معنای عملی این تئوریه‌ها البته چیز دیگری جز دفاع و حمایت از جناح رفسنجانی و کارگزاران سازندگی! و جز دفاع از دستگاه دین و ارتجاع و مجموعه روحانیون نیست. اینکه آن چگونه و کدام دموکراسی است که دستگاه دین و روحانیت هم مدافع آن می‌باشند، اکثریت البته توضیحی نمی‌دهد. رهبری سیاسی اکثریت با هنر بی‌نظیری که در این زمینه‌ها تا کنون از خود بروز داده است، شاید بعدها به این مسأله هم پاسخ گوید. معهداً مسأله فقط این نیست، موضوع اینست که ژرف‌اندیش ما به این موضوع هم هیچ اشاره‌ای نمی‌کند که دستگاه دین و آیات عظام و آیت‌الله‌ها، چه تعارضی با "ولایت" دارند و ایشان بر چه پایه دست این دستگاه را که خود طرفدار ولایت است می‌فشارد؟ اگر بر له این دستگاه است که دیگر نمی‌تواند علیه آن چیزی باشد (ولایت) که این دستگاه نیز علیه آن نیست! بنابراین رهبر سیاسی اکثریت تعارض دفاع از دستگاه دین و روحانیت و موضوع نفی "ولایت" را به نحوی باید حل و فصل کند و میکند. آقای نگهدار در توضیح سیاست عملی حاصله از تئوریهای خود وقتی که مجدداً به پیشنهادات مطرحه در همان گردهمایی مبنی بر فراندوم و یا انتخابات برمیگردد به این مسأله نیز پرداخته و اشارات دیگری هم دارد که آن نیز شنیدنی است. میگوید:

"انتخاب جهت وارد آوردن ضربه اصلی علیه انحصار قدرت سیاسی در

دست ولایت علی خامنه‌ای و اذنباش چراغ راهنمای ما در هر عمل سیاسی است. آن کسیکه جهت ضربه اصلی را متوجه شکستن سلطه مطلقه فقیه قرار داده است محال است تاکتیک تحریم را در این شرایط بهترین تدبیر بیابد. به پیشنهاد فراندوم آقای نژیبه و شعار کسب حق شرکت در انتخابات آقای شریعتمداری برگردیم مسلم است که هردو این خواسته‌ها اکنون غیر عملی است تفاوت این دو خواسته در آن است که مطالبه برگزاری فراندوم تعیین نظام هماهنگ‌ترین واکنش‌ها را در درون جمهوری اسلامی در مقابل، تلاش برای تأمین حق شرکت در انتخابات برای طیف هر چه وسیع‌تری از نیروها به ناهماهنگ‌ترین واکنش‌ها در صفوف حکومتیان دامن می‌زند!

همانطور که ملاحظه می‌شود، رهبری اکثریت در ادامه هنرنمایی‌های بی‌همتای خود موضوع تعارض دفاع و حمایت از دستگاه دین و روحانیت و مخالفت با ولایت را نیز در یک چشم بهم زدن تنوریک حل و فصل میکند و معلوم می‌شود که مسأله اصلاً بر سر رژیم ولایت فقیه نیست. مسأله بر سر ولایت شخص علی خامنه‌ای است که باتفاق ناطق نوری و یزیدی و حداکثر شورای نگهبان حکومت را در دست دارند و نه هر ولایتی! چه بسا در میان "آیات عظام" و روحانیون و اهل دین، والیان برجسته و شایسته‌ای برای رهبری حکومت اسلامی وجود داشته باشند. به زعم سازمان اکثریت پیش کشیدن شعار حق شرکت در انتخابات نه فقط از این بابت که ناهماهنگ‌ترین واکنش‌ها را (چرا و چگونه؟ توضیحی داده نمی‌شود!) "در صفوف حکومتیان"؟! دامن می‌زند (هنرمند اکثریتی در اینجا هم از فرط ژرف‌اندیشی‌های عالمانه به لکنت زبان و تناقض دچار میشود و یا شاید هم میخواهد بگوید کسی و یا کسانی هم از صف خامنه‌ای، ناطق نوری و یزیدی به طرفداری از حق شرکت در انتخابات برمیخیزند یعنی که به "جبهه دموکراسی" ملحق میشوند) بلکه همچنین از این بابت که همچون شعار فراندوم کلیت نظام را زیر سؤال نمی‌برد که این آخری یعنی زیر سؤال بردن کل نظام البته "خونین شدن پیکر کشور" را در پی دارد، و "شانس گذار مسالمت‌آمیز را" که پروسه گذار از استبداد به دموکراسی سخت نیازمند آن است "به حداکثر می‌رساند" همانا بهترین تاکتیک است. سرانجام آقای نگهدار بعد از آنکه بالاخره نیروهای "جبهه دموکراسی"، تاکتیک مناسب برای تقویت این جبهه و سمت وارد آوردن ضربه اصلی را مشخص میکند، وظائف سازمان اکثریت و سایر همپالگی‌های این جریان را که البته هنرنمایی‌های رهبری سیاسی اکثریت برایشان قابل فهم است، چنین فرمول‌بندی میکند.

"کسی که سمت ضربه اصلی را درست برگزیده است دفاع قاطع از تلاش روحانیت در مقابل داعیه مرجعیت خامنه‌ای را وظیفه‌ای مهم و ترقی‌خواهانه تلقی میکند. او میکوشد به مردم نشان دهد که قاطبه روحانیت یک چیز و گروه قدرت‌طلب روحانیت مبارز تهران به سرکردگی خامنه‌ای چیز دیگری است!" در اینجا عصاره و کنه تمام تئوری باقی‌ها و فضل‌فروشی‌های فرزانه سازمان اکثریت بیرون می‌ریزد و اینموضوع روشن میگردد که از لحاظ "تنوریک" نه فقط نیازی به افشاء نقش ارتجاعی و مخرب دین و دستگاه مذهب وجود ندارد، نه فقط موضوع تأکید بر خصوصیت مذهبی رژیم بورژوازی حاکم و لاجرم طرح شعار جدائی دین از دولت بعنوان جزئی جدائی ناپذیر از آزادیهای سیاسی فاقد موضوعیت است، بلکه همچنین این موضوع نیز ثابت میشود البته به لحاظ "تنوریک"! که دستگاه دین و "قاطبه روحانیت" اساساً مدافع و در "جبهه دموکراسی" اند. ثابت میشود که رژیم ولایت فقیه بخودی خود چندان هم آزار دهنده و ضد "دموکراسی" نیست و ضربه اصلی بایستی متوجه ولایت علی خامنه‌ای باشد و نه هر ولایت! و خلاصه اگر که "داعیه مرجعیت" علی خامنه‌ای بی‌آنکه صلاحیت آنرا داشته باشد آنها هم وجود "آیات عظام" و مراجع معظمی که در قم و مشهد و سایر مراکز "علمیه" رهبری امور دینی را برعهده دارند! "قاطبه روحانیت" را به مقابله با او میکشاند. سازمان اکثریت وظیفه‌اش دفاع قاطعانه از این تلاش است تا مرجعیت به کسی که صلاحیت آنرا دارد واگذار شود و بجای خامنه‌ای بنشینند. رهبری سیاسی اکثریت، دفاع از روحانیت و روحانیون و

"مبارزه ضدامپریالیستی" و اتحاد و ائتلاف با ارتجاعی‌ترین جناح‌ها و باندهای حکومتی مثلاً حزب جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران برآورده شود، چه بر مبنای مبارزه "ضداستبدادی" و اتحاد و ائتلاف با کارگزاران سازندگی و "آیات عظم" و "قاطبه روحانیت" این دیگر چندان تفاوتی در اصل قضیه نمی‌کند.

بگذار سازمان اکثریت به دوره‌گردی‌های بی‌انتهای خود در میان مرتجعین لباس "تنوریک" ببوشاند، به ارتجاع مذهبی خوش خدمتی کند و این را هنر رهبری سیاسی بداند. بگذار واخوردگان سیاسی خط مشی خود را همچنان بر پایه خرده اختلافات جناح‌ها و نیروهای حکومتی و ارتجاعی تعیین کنند. بگذار اکثریت "قاطبه روحانیت"، "دستگاه دین" و "آیات عظم" را ضداستبداد بخواند و همدوش سایر همپالگی‌هایش از خوف انقلاب جیوانه راه مصالحه و سازش با ارتجاعی‌ترین جناح‌های بورژوازی را برگزیند. بگذار ایشان در مورد تغییرات حزبی و جمهوری پارلمانی وراجی کنند و با چرب زبانی به زیر کشیدن کلیت جمهوری اسلامی را مذبوم بشمارند.

در عوض ما کمونیست‌ها بایستی به وظیفه اصلی خود مبنی بر سازماندهی طبقه کارگر و بسیج نیرو و انرژی کارگران و زحمتکشان با تهوری بیشتر از گذشته دامن زده و مبارزه بیرحمانه‌ای را علیه تمامیت نظام حاکم پیش ببریم. روزی که کارگران و زحمتکشان در خیزش و قیام مسلحانه خود حکومت اسلامی را با تمام زیر و بالایش داغان و حکومت شورانی خویش را مستقر سازند، یقیناً تنوری بافان و هنرمندان اکثریت باز هم دنبال پیدا کردن شکاف و سوراخ اند، این بار اما نه برای بازی در میان جناح‌ها، که برای مخفی شدن و در امان ماندن از خشم انقلاب!

## گزارش سیاسی کمیته اجرایی سازمان به کنفرانس ششم

جنبش باید بیش از پیش به تبلیغ و اشاعه اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه بعنوان اشکال مبارزه مختص پرولتاریا، پردازیم و تا آنجا که در توان داریم برای تحقق عملی این شعارها تلاش کنیم.

در همین حال باید به تبلیغ وسیع و گسترده حکومت شورانی در میان وسیع‌ترین بخش توده‌های مردم پردازیم و این حقیقت را بیش از پیش برای آنها روشن سازیم که تنها با کسب قدرت توسط خود توده‌های کارگر و زحمتکش و اعمال حاکمیت مستقیم توده‌ها از طریق شوراهاست که انقلاب می‌تواند به پیروزی برسد و خواستها و مطالبات توده‌های زحمتکش مردم و مطالبات دمکراتیک وسیع‌ترین اقشار مردم تحقق یابد.

به منظور پیشبرد اهداف انقلابی طبقه کارگر و تحقق مطالبات توده مردم، ما علاوه بر اینکه با تمام سازمانها و گروههای انقلابی بر سر مطالبات مشخص، اتحاد عمل روزمره خواهیم داشت، تلاش میکنیم تا جریانات انقلابی و حقیقتاً دمکراتیک را متقاعد سازیم که یک اتحاد عمل پایدار به منظور برپایی یک حکومت شورانی در ایران، ضرورتی مبرم و وظیفه‌ای عاجل است. اگر در لحظه کنونی شرایط لازم برای تشکیل حزب طبقاتی کارگران وجود ندارد، همه تلاشها در این زمینه با شکست روبرو شده است، همه نیروهای کمونیست و انقلابی که به اهداف و خواستهای کارگران و زحمتکشان وفادارند و برای تحقق آنها مبارزه میکنند، لاقلاً میتوانند بر مبنای اتحاد برای استقرار حکومت شورانی کارگران و زحمتکشان در ایران، یک کام عملی در راستای منافع و خواستهای توده زحمتکش و کمک به پیشبرد امر انقلاب بردارند.

دستگاه دین منهای خامنه‌ای، یزدی و ناطق نوری را امری کاملاً ترقی خواهانه میدانند که راه گذار از استبداد به دمکراسی را نیز هموار میکنند. رهبر سیاسی اکثریت میکوشد به مردم بقبولاند که دستگاه دین و مذهب و قاطبه روحانیت چیزهای کاملاً متفاوت و بی‌ربطی با جریان حاکم و قدرت طلب است که به دروغ لباس روحانیت پوشیده، ولایت را غصب کرده‌اند و اصلاً برای خراب کردن اسلام و دستگاه دین و مذهب آمده‌اند و اسلام و دین و روحانیت "راستین" را هم بدنام کرده‌اند! و الی آخر. آقای نگهدار با این تنوری بافیهای صد در صد هنرمندانه خود حتی نسبت به دوستان و همفکران قدیمی خود که شعارهایی نظیر "طرد ولایت فقیه" و یا "خلع ید از روحانیت" را طرح میکنند نیز گامهایی به عقب نشسته، و ائتلاف با آنها را مخدوش و خواسته یا ناخواسته دست سازمان اکثریت را در این زمینه در پوست گردو گذاشته است.

### نتیجه گیری

ما تلاش کردیم بخشی از هنرنمایی‌های سازمان اکثریت و رهبری سیاسی آنرا توضیح دهیم. اکنون هر کسی میداند که موضوع و کنه اختلاف اقلیت و اکثریت صرفاً به مسأله تحلیل از حاکمیت خلاصه نمی‌شده و موضوع بر سر دو دیدگاه کاملاً متضاد و متفاوت بوده است. امروز ماهیت بورژوا اپورتونیستی سازمان اکثریت بر هیچکس پوشیده نیست. استراتژی اکثریت یک چیز و همانا اتحاد با بورژوازی و حفظ نظم ارتجاع بوده است. امروز نیز تمامی تنوری بافیهای خانفانه این جریان دقیقاً به همین منظور و برای حفظ و نجات نظام استثماری و ارتجاعی حاکم است. حال دیگر این مقصود چه با

می‌گذارد. با توجه به مجموع اوضاع اقتصادی و سیاسی جامعه ایران و انبوه تضادهای لاینحل موجود است که میتوان نتیجه گرفت، چشم‌اندازی جز تشدید تضادها، گسترش بحران‌ها و بالتجیجه سرنگونی رژیم وجود ندارد. تردیدی نیست که این رژیم البته سهل و ساده کنار نخواهد رفت و تا آخرین لحظات با چنگ و دندان از موجودیت خود دفاع خواهد کرد. از این رو انقلاب آتی ایران شدیداً قهرآمیز خواهد بود. بدین معنا که توده‌های مردم تنها با سلاح، با قیام مسلحانه و سرکوب نیروهای مسلح حکومت می‌توانند این رژیم را سرنگون سازند. طبیعی است که تنها یک نیروی رادیکال و انقلابی جامعه یعنی کارگران و زحمتکشان میتوانند از پس چنین مبارزه‌ای برآیند، لذا علیرغم اینکه طبقه کارگر ایران در نتیجه سرکوب، دیکناتوری و اختناق، از ضعف تشکل و آگاهی رنج میبرد، از آنجائیکه پیکرترین و استوارترین نیروی مبارزه برای سرنگونی این حکومت است، این احتمال را تقویت میکند که رهبری جنبش را بدست بگیرد و در اتحاد با زحمتکشان و همه اقشار ستمدیده حکومت کارگران و زحمتکشان را بر ویرانه‌های جمهوری اسلامی بنا کند.

۹ - با این چشم‌انداز اوضاع، وظیفه ما چیست؟ سازمان ما بعنوان یک سازمان کمونیست، باید وظیفه دانی و همیشگی خود را در زمینه متشکل ساختن طبقه کارگر و مسلح ساختن این طبقه به آگاهی طبقاتی پرولتری با پیگیری و جدیت بیشتری دنبال کند، چرا که در نهایت سرنوشت انقلاب آتی ایران و تمام مطالبات کارگران و توده‌های زحمتکش جامعه به امر تشکل و آگاهی طبقه کارگر و بالتجیجه نقش این طبقه در انقلاب و رهبری آن وابسته است. به منظور تسریع در پیروزی انقلاب و افزایش خصلت پرولتری

**جدائی دین از دولت ، جزئی جدائی ناپذیر از آزادیهای سیاسی**



## جنبش زنان: واکنش‌ها و ...

حمایت از بانوانی که تشکیل خانواده داده‌اند و داخل محیط خانوادگی خودشان هستند، وظائف بسیار سنگینی دارد. آن چیزی که ما در کشورمان باید با جدیت دنبال کنیم، این نکته است. البته بعد از انقلاب، قوانین ازدواج و قوانین حمایت از خانواده اصلاحات زیادی شده است اما کافی نیست. آن چیزی که توصیه ما به همه دست اندرکاران است چه آتهانی که در مجالسند، چه آتهانی که در دستگاه دولتی هستند، چه آتهانی که بر منابر خطابه و وعظ هستند، چه به خود زنها، این است که باید حمایت اخلاقی و قانونی از زن انجام بگیرد تا مرد در محیط خانواده نتواند زورگونی کند. "

خامنه‌ای در سخنانی که دو روز بعد (۱۴ آبان ۷۵) در جمع اعضای شورای فرهنگی اجتماعی زنان ایراد کرد، به تحلیل چگونگی تسلط مردسالاری پرداخت و گفت: " زن به لحاظ قوت عقلی، علم و تفکر و احساسات، از مرد ضعیف‌تر نیست و در موارد زیادی نیز قوی‌تر از مرد است اما همیشه و در طول تاریخ، مرد به دلیل آنکه قوی‌تر، صنادی کلفت‌تر و جسمی قوی‌تر دارد، به زن زور گفته است و منشاء این زورگونیها نیز وجود نداشتن یک قانون نیرومند حمایتی از زن و فقدان یک عامل معنوی قوی مانند محبت بسیار شدید و یک ایمان مستحکم و روشن بوده است ... " وی در ادامه این سخنان به کسانی که در زبان از حقوق زنان دفاع میکنند اما در عمل در دام الگوی "زن غربی" می‌افتند حمله کرد و نتیجه گرفت: " ظلم و ستم عمده نسبت به زن در محیط خانواده و به وسیله شوهر انجام میشود که برای آن باید چاره‌اندیشی شود. "

سایر مسنولین و دست‌اندرکاران حکومتی نیز اعم از زن و مرد با همین مضمون خواستار تغییر قوانین و یا تصویب قوانینی به نفع زنان شدند که عمده وعده‌ها و پیشنهادات در رابطه با قوانین ازدواج و طلاق، ارث، سرپرستی فرزندان و ... است. از جمله شورای فرهنگی اجتماعی زنان چند روز بعد از شنیدن سخنان خامنه‌ای، لیست بلندبالایی از اقداماتی که قرار است در "حمایت از حقوق اقتصادی زن" با هدف "تنظیم امور و قانونمند کردن روابط اجتماعی و اقتصادی خانواده‌ها و تحقق عدالت" انجام دهد، منتشر ساخت.

در رابطه با سخنانی که در هفته زن جمهوری اسلامی گفته و وعده‌هایی که داده شد، بیش از آنکه جنبه واقعی اظهار نظرها و چشم‌انداز عملی شدن وعده‌ها مطرح باشد، چرانی طرح این مسائل از طرف سران حکومت مطرح است. روشن است حکومت‌های ارتجاعی تنها زمانی، به خواستها و مطالبات توده مردم چه زن و چه مرد اذعان میکنند و اساساً این خواستها را به رسمیت میشناسند که ناگزیر باشند و فشار شرایط اجتماعی و جنبش توده‌ای راه دیگری جز به

رسمیت شناختن این مطالبات برایشان باقی نگذارد. هر چند که در اینصورت نیز حداکثر تلاش‌شان را به کار خواهند گرفت تا این خواستها را منحرف کنند، به حداقل برسانند و در شرایط مناسب دوباره منکر وجود آن شوند. از همین زاویه است که باید به ارزیابی آنچه حکومت اسلامی در قبال مسأله زن واکنش نشان میدهد پرداخت.

سرکوب زنان توسط حکومت اسلامی و سلب ابتدائی‌ترین حقوق آنان نیاز به توضیح چندانی ندارد. حتی در سطح افکار عمومی جهان، احتیاجی نیست فرد اطلاع بسیاری‌دقیقی از اوضاع سیاسی اجتماعی جهان یا ایران داشته باشد تا بداند که رژیم جمهوری اسلامی وحشیانه‌ترین قوانین را علیه زنان به تصویب رسانده است، زنان شاغل را خانه‌نشین کرده است، چند همسری، سنگسار، حق طلاق یکجانبه برای مرد و دهها قانون و مقررات ارتجاعی دیگر را علیه زنان به تصویب رسانده است با همه این احوال چه شده است که امروز حاکمان از ضرورت تدقیق یا تغییر قوانین به نفع زنان سخن می‌گویند؟ در پاسخ به این سوال باید به چند عامل اشاره کرد.

۱- لازم به یادآوری نیست که حکومت اسلامی از همان ابتدای سوار شدن بر موج مبارزات توده‌ها و کسب قدرت سیاسی، تمام تلاش خویش را بکار گرفته است تا حضور زنان در اجتماع را محدود سازد و زنان شاغل را به خانه‌ها باز گرداند. این سیاست عمدتاً از طریق تصویب محدودیتهای اجتماعی مستقیم برای زنان از جمله ممنوعیت قضاوت، ممنوعیت تحصیل در رشته‌های معین، اخراج زنان شاغل غیره و یا بطور غیرمستقیم و از طریق دادن اختیارات بیشتر به شوهر یا پدر و برادران در کنترل زنان و منع آنان از آنچه ناصواب قلمداد می‌شود، پیش برده شده است. اما سیاستهای اعمال شده از سوی جمهوری اسلامی طی دو دهه گذشته و روند اوضاع، سبب شده است که علیرغم تمام این تمهیدات، رژیم در رسیدن به خواست خانه‌نشین کردن زنان ناموفق باشد. جنگ ارتجاعی ایران و عراق و صدها هزار قربانی که برجای گذارد، خود به عاملی در گسترش اشتغال زنان حتی به شکل کاذب تبدیل شد. دهه‌هازار زن بیوه که شوهرانشان را در جنگ از دست داده بودند و صدقه‌های کمیته امداد امام و بنیاد جانبازان و نهادهایی از این دست یا شامل حالشان نمی‌شد و یا کفاف مخارج‌شان را نمی‌داد، ناگزیر شدند برای سیر کردن شکم گرسنه خود و فرزندان‌شان شغلی بیابند. به این تعداد باید زنانی را افزود که شوهرانشان یا برادران و پدرشان به زندان افتاده، اعدام شدند و همچنین تعداد قابل توجه زنانی را که بدلیل مصائب اجتماعی طلاق گرفته و می‌بایست مخارج زندگیشان را تأمین نمایند.

از این دسته گذشته، اگر چه جمهوری اسلامی با تصویب قانونی که فعالیت زن در خارج از خانه را منوط به رضایت یا اجازه شوهر میکند،

اختیارحیات و ممت زنان را یکسر به دست شوهران یا پدر و برادرانشان داد، اما واقعیت‌های سرسخت زندگی، کرایه سرسام‌آور خانه، مخارج دارو و درمان و خوراک و پوشاک سبب شد بسیاری از مردان حتی اگر تمایل داشتند از این "موهبت" استفاده نمایند، عجلتاً عطایش را به لقاییش ببخشند و اشتغال همسر یا دختر و خواهر خود را به عنوان کمک خرجی برای پرکردن چاه ویل هزینه‌ها به فال نیک بگیرند. تشدید وخامت اوضاع اقتصادی و گسترش بیکاری نیز خود به عاملی در افزایش اشتغال زنان تبدیل شد. سرمایه‌داران در آن رشته‌هایی از تولید که ممکن است کارگران با سابقه مرد را اخراج میکنند و به جای آن زنان جوان را به کار می‌کارند که کم خرج‌تر است و ارزیابی سرمایه‌دار این است که مطیع‌تر نیز خواهند بود. این شرایط سبب شده است که دیگر وجود خانواده‌هایی که در آن مردبیکار وزن شاغل است، یک پدیده استثنائی و غیرقابل تصور نباشد. ورود این دسته از زنان به بازار کار که در واقع تنها نان‌آور خانه هستند چه به این سبب که شوهرشان بیکار است و چه از اینرو که مطلقه هستند و ... مسائل و مشکلات خاصی را برای حکومت ایجاد کرده است. آنان بر بندبند قانون و مقررات کار که برابری دستمزد زن و مرد در مقابل کار مساوی را نقض میکند، انگشت می‌گذارند و برای تغییر آن فشار می‌آورند از جمله اینکه زنان اگر چه حق بیمه مساوی با مردان (در مقابل کار مساوی) پرداخت میکنند اما از حق عائلهمندی و حق همسر برخوردار نیستند. تبعیض در پرداخت حق همسر و عائلهمندی البته یکی از دهها موردی است که در قبال کار مساوی به زنان اجحاف میشود و آنان به اشکال مختلف برای برطرف کردن آن مبارزه مینمایند. همچنین اگر چه اخیراً سرمایه‌داران به هنگام استخدام کارگران زن، از آنان تعهد می‌گیرند که طی مدت زمان قرار داد، ازدواج نکنند و در نتیجه بچه‌دار نشوند، اما به هر حال در سطح کلی، ورود زنان به بازار کار به ناگزیر مسئله ایجاد مهد کودک و سایر امکانات اجتماعی مربوط به نگهداری از کودکان را به دنبال خواهد داشت. حجاب اجباری، چگونگی و حیطة معاشرت کارگران و کارکنان زن با همکاران مردشان، همگی مسائلی هستند که با ورود زنان به اجتماع مطرح شده و پاسخ می‌خواهند. نتیجتاً طی چند سال اخیر و با پایان یافتن جنگ و شدت گرفتن وخامت اوضاع اقتصادی، زنان هر چند تحت فشارهای طاقت‌فرسای اجتماعی و روانی، ولی به هرحال خارج از چهارچوب خانه، وجودشان را به حکومت تحمیل میکنند، مسائل‌شان را به رخ حاکمان اسلامی می‌کشند و آنان را ناگزیر می‌سازند که مسأله اشتغال زنان را از تمامی جهاتش ببینند و برای حفظ ظاهر یا جلوگیری از انفجار هم که شده، راه حلی برای آن بیابند و طبیعتاً راه حلی متناسب با سطح شعور، قشری‌گری مذهبی و

ماهیت طبقاتی‌شان.

۴- عامل دیگر تأثیرات مخربی است که تصویب قوانین ارتجاعی مذهبی علیه زنان، مستقیماً بر زندگی خانوادگی و اجتماعی آنان برجای گذارده است. تصویب قانون چندهمسری برای مردان، صیغه، حق طلاق یکجانبه مرد، حق سرپرستی فرزندان برای مرد، سنگسار زنان و در یک کلام سپردن تمام و کمال سرنوشت زنان به مردان خانواده، شرایطی به راستی انفجاری به بار آورده است. تصویب این قوانین، بر بستر مناسبی که عقب‌ماندگی فرهنگی و جهل مذهبی ریشه‌دار در جامعه ایجاد نموده است، به بحرانی انجامیده که گرچه خامنه‌ای ریاکارانه سعی می‌کند آنرا در چهارچوب خانه و خانواده محصور بداند، اما ابعادی عمیقاً اجتماعی یافته است. تنهاییک مورد تکاندننده از تأثیر قوانین اسلامی بر سرنوشت زنان، موردی است که خبر آن چند ماه قبل به روزنامه‌ها درز کرد. خبر حاکی از آن بود که مردی با وجود داشتن ۲ همسر و چند فرزند تصمیم می‌گیرد همسر سومی اختیار کند. او با اعمال فشار به همسر دومش تلاش می‌کند رضایت وی را نسبت به این امر جلب نماید. مخالفت همسر دوم، سبب می‌شود که مرد برای رها شدن از دست او، وی را به بیابانهای اطراف تهران ببرد و زنده به گورش نماید. اندکی شانس و همچنین هشیاری زن سبب می‌شود با وجود آنکه زنده به گور شده بود، موفق شود خود را نجات دهد. مستقیماً به دادگاه خانواده می‌رود، در دادگاه خانواده به او گفته می‌شود که دستگاه قضائی جز صدور حکم جلب مرد کار دیگری نمی‌تواند انجام دهد. زن مستأصل شده به خانه خواهرش پناه می‌برد و آنجا مخفی می‌شود. مرد که مصمم است به هر شکل شده از موهبت اسلامی چند همسری بهره برد و زن سومی اختیار کند، به محل اختفای زن می‌رود و خانه را با تمامی ساکنانش به آتش میکشد. تأثیرات مخرب صیغه بر زنان فقیر و بی‌سرپناهی که به ناگزیر به خودفروشی اسلامی تن میدهند و پس از مدتی در منتهای تحقیر و بدبختی و در مواردی با طفلی در بغل به حال خود رها میشوند را نیز حتی سران حکومت نمیتوانند انکار کنند. به این موارد باید خرید و فروش دختران خردسال خانواده‌های فقیر بویژه در مناطق روستائی، عقد اجباری دختران خردسال برای مردان میانسال و مسن توسط خانواده‌هایشان به امید دستیابی به اندکی پول و گسترش کاملاً بی‌سابقه ابعاد فحشا در جامعه را افزود که هر یک به نوبه خود تأثیرات مخربی بر وضعیت زنان برجای می‌گذارند و علیرغم تلاش سران حکومت جهت مخفی نمودن مصائب و مفاصل اجتماعی، پس از چندی ابعاد اجتماعی خود را نشان میدهند. کافی است به افزایش خودکشی و خودسوزی در میان زنان که عمدتاً در نتیجه افزایش فشارهای روانی بر زنان در خانواده‌ها روی میدهد اشاره شود.

۳- تمام عوامل ذکر شده در بالا، بر رشد اعتراضات زنان علیه حکومت اسلامی و قوانین ارتجاعی آن مستقیماً تأثیر گذاشته است. حدود دو دهه درگیری حکومت با زنان بر سر تحمیل حجاب اجباری به آنان و اعتراف سران اصلی حکومت به اینکه نتوانسته‌اند هنوز "الگوی زن مسلمان" را در جامعه‌ای که ۱۷ سال است تمامی مقدرات مردم آنرا بدست دارند، پیاده نمایند، بهترین گواه این مساله است که زنان به هر شکل ممکن در برابر مرتجعین حاکم و قوانین قرون وسطائی‌شان مقاومت می‌نمایند.

مقاومت و مبارزه زنان در برابر قوانین و فرهنگ ارتجاعی تحمیلی از سوی سران حکومت، ابعاد و عرصه‌های مختلفی را دربر می‌گیرد و تنها به مقابله با حجاب اجباری محدود نمیشود هر چند که ایستادگی در برابر حجاب تحمیلی و یا ریشخند کردن آن، عمومی‌ترین جنبه این مقاومت جمعی باشد. بنابراین حاکمین اسلامی که با مقاومت و مبارزه گسترده زنان روبرو هستند، در هر صورت ناگزیرند هر چند بطور محدود و موقتی و در مواردی فقط در حد حرف، در مقابل آن عقب‌نشینی نمایند. در این رابطه سخنان حائری شیرازی امام جمعه شیراز تا حدودی دیدگاه سران حکومت یا لاقط جناحی از آنرا روشن می‌سازد. وی در نماز جمعه ۲۲ شهریور ۷۵ در شیراز در این رابطه گفت: " ما باید دقیق باشیم که نمی‌توانیم جامعه ما را زنان تشکیل داده‌اند و زنان را در مقابل انقلاب نباید قرار داد. "

۴- در این رابطه نباید فشارهای بین‌المللی بر جمهوری اسلامی از زاویه نقض حقوق بشر به طور کلی و نقش ابتدائی‌ترین حقوق انسانی زنان بطور اخص را نادیده گرفت. در مقابل این فشارها، حکومت اسلامی می‌خواهد اثبات کند که قصد خانه‌نشین کردن زنان را ندارد، به زنان احترام می‌گذارد و تنها وجه مشخصه‌اش این است که حقوق زن را به شیوه اسلامی قبول دارد. بنابراین بخش قابل توجهی از تبلیغات و "اقدامات" در رابطه با زنان تنها جنبه نمایشی دارد. به عبارت بهتر عوامفریبی و طاهرسازی در این زمینه جایگاه ویژه‌ای دارند. گرچه عوامفریبی و ریاکاری وجه مشخصه تمامی حکومت‌های ارتجاعی است اما استعداد خارق‌العاده حاکمان اسلامی در این زمینه را نباید دست کم گرفت. براساسی که آخوندها و مبلغین مذهبی دست تمامی بورژواهای تحصیل کرده و با تجربه را در شیبادی و ریاکاری از پشت بسته‌اند. مگر نه این است که اینان ۱۵ قرن است با تکرار روایت‌های مذهبی و مشت‌ای اراجیف مردم را فریب میدهند مردم را نسبت به زندگی پس از مرگ، به بهشت و دوزخ متوهم می‌سازند تا زندگی نکبت‌بارشان در این جهان را توجیه نمایند؟ به نمونه‌های بسیاری از ارکانهای ایجاد شده و اقدامات جعلی در رابطه با زنان می‌توان اشاره کرد که صرفاً به منظور فریب افکار عمومی جهان و کاستن از فشارهای بین‌المللی طرح می‌شوند. از جمله

اینکه بلااستثناء هر مقام و مسئول در حکومت اسلامی یک مشاور در امور زنان دارد یا تشکیلاتی "غیردولتی" در رابطه با زنان ایجاد کرده است. کسی واقعاً نمیداند آیا این "مشاورین" یا تشکیلاتهای "غیردولتی" وجود خارجی دارند یا نه و اگر موجودند چه میکنند، اما قدر مسلم اینکه در سفرهای خارجی و نیز به هنگام پذیرائی از مهمانان خارجی، اسباب لازم اثبات این مسئله هستند که شخصیت یا ارگان مربوطه در حکومت اسلامی به مساله زنان هم بی‌توجه نیست. نمونه دیگر اعزام لیدا فریمان به المپیک آتلانتاست که البته در این مورد سران حکومت تلاش هم نداشتند که مقصود اصلی‌شان را از اعزام وی که سرانجام مشخص نشد ورزشکار است یا پرچمدار، مخفی نگه‌دارند. یک نمونه دیگر اعزام هیئت صد و چند نفره جمهوری اسلامی به کنفرانس جهانی پکن بود. در این هیئت ده‌ها تن از شخصیت‌های سیاسی، امنیتی و اطلاعاتی و مذهبی مرد حضور داشتند و بطور مشخص آخوندی به نام حجت‌الاسلام محمد علی تسخیری همراه این هیئت بود.

در حالیکه طبق قوانین جمهوری اسلامی و طبق شرع اسلام، یک زن حتی شعور لازم را ندارد تا در امورات مربوط به خودش تصمیم‌گیری نماید، در معرفی هیات به کنفرانس پکن، شهلا حبیبی به عنوان سرپرست هیات و آخوند مزبور به اضافه سفیر ایران در چین و چند تن دیگر از مقامات حکومت، به عنوان مشاورین وی معرفی شده بودند. نمونه‌هایی از این دست بویژه آنجا که پای تبلیغات بین‌المللی مطرح است، فراوان دیده می‌شود که روشن است صرفاً به منظور عوامفریبی و انحراف افکار عمومی سازمان داده می‌شوند. همچنین باید به گسترش حضور اجتماعی زنان حزب‌اللهی و وابسته به حکومت اشاره کرد. این دسته که حاکمیت جمهوری اسلامی به خودی خود شرایط بیرون‌خیزدندان از خانه‌ها را تا حدود زیادی مهیا ساخت، در مواردی به تعدد از سوی حکومت جهت مقابله با جنبش زنان به کار گرفته می‌شوند و در سفرهای خارجی و کنفرانس‌های بین‌المللی در ویتترین گذاشته می‌شوند، اگر چه در مقابله با خواسته‌های انسانی زنان و جنبش زنان علیه حکومت، بعضاً موضعی ارتجاعی‌تر از آیت‌الله‌ها می‌گیرند و در کلیت ارتجاعی هستند. اما حضورشان در اجتماع، شرکت‌شان در مجامع بین‌المللی و رو در رو ایشان با مشکلات، مسائلی را برایشان مطرح می‌سازد و تناقضات را آشکارتر می‌سازد. در واقع این دسته از زنان در عین دفاع از حکومت و هنجارها و قوانین‌اش، خود در محدوده‌ای به رو در روی و یا لاقط مخالفت با این قوانین قرار می‌گیرند و هنجارهای مذهبی را آنجا که به شدت متحجر و غیرقابل پیاده کردن در جامعه امروز هستند، مورد سؤال قرار میدهند. در اینجا میتوان به عنوان نمونه به سخنان اشرف کرامی‌زادگاه مدیر مسئول مجله زن روز اشاره کرد. اشرف کرامی‌زادگان که از زنان

## جنبش زنان ...

### تداوم جنبش‌های اعتراضی

زاهدان و اکبرآباد است. لذا برخلاف ادعای پاره‌ای از مغرضین، این جنبشی برخاسته از تعارضات فرقه‌ای و مذهبی نیست. محمل هر چه باشد، در مضمون و هدف، همه توده‌های زحمتکش سراسر ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری يك حکومت انقلابی که خواسته‌های آنها را متحقق سازد مبارزه میکنند.

جنبش اعتراضی مردم کرمانشاه درعین حال که گستردگی دامنه نارضایتی مردم را در سراسر ایران نشان داد، باردیگر نقاط ضعف جنبش را در مرحله کنونی آن برملا ساخت.

در کرمانشاه نیز از آنجائیکه جنبش به این استان محدود ماند، رژیم با سرکوب دیوانه‌وار مردم توانست بر اوضاع مسلط شود و جنبش را مهار نماید.

در اینجا نیز باردیگر این حقیقت آشکار گردید که جنبش اعتراضی توده مردم ایران برای مقابله با رژیم و سرکوب‌های آن، برای حفظ استمرار خود باید سراسری گردد و رهبری واحد و متمرکزی داشته باشد.

اما این جنبش در شکل کنونی خود نمی‌تواند سراسری گردد بلکه نیازمند فراتر رفتن از این شکل به شکلی عالی‌تر یعنی اعتصاب عمومی سیاسی است. تنها اعتصاب عمومی سیاسی میتواند، مبارزه را در شکلی سراسری مطرح کند و نقاط ضعف جنبش‌های محلی و منفرد را از میان بردارد. برپایی اعتصاب عمومی سیاسی نیز وظیفه‌ای است بر عهده طبقه کارگر. تنها طبقه کارگر میتواند نیروی اصلی این اعتصاب و سازمانده آن باشد، در عین حال همین طبقه نیز میتواند مسئله رهبری جنبش را حل کند. لذا برای برافکندن حکومت باید تلاش ویژه‌ای برای سازماندهی اعتصاب عمومی سیاسی، مبذول داشت. طبقه کارگر در جریان مبارزه، در جریان این اعتصاب و قیام است که میتواند رهبری جنبش را نیز بدست آورد.

جمهوری اسلامی که این بار در کرمانشاه نیز با سرکوب اوضاع را تحت کنترل درآورد، باید مطمئن باشد که این مبارزه آنقدر تکرار خواهد شد و ادامه خواهد یافت تا این که به شکلی عالیت‌تر به اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه ارتقاء یابد و بساط ننگین آن را از ایران جاروب کند.

خون کشید، نتیجتاً جنبش گسترش یافت و رژیم با تلاش و سرکوب چند روزه خود توانست اوضاع را مهار و تحت کنترل در آورد، اما در واقع امر این ظاهر قضیه است و اصل مطلب در جای دیگری است.

مسئله اساسی این است که جنبش اعتراضی مردم کرمانشاه و شهرهای دیگر این استان، جنبشی اعتراضی و علنی از نوع جنبش‌های اعتراضی مردم مشهد، شیراز، قزوین، اکبرآباد و غیره است. تفاوت صرفاً در محمل حرکت و اعتراض است. مردم سراسر ایران که زیر فشارهای متعدد حکومت اسلامی جانشان به لب رسیده است، از مدتها پیش برای برافکندن این حکومت پیاخته‌اند.

رژیم دیکتاتوری و اختناق حاکم بر ایران که اکنون دیگر صرفاً با تکیه بر سرنیزه و سرکوب به حیات ننگین خود ادامه میدهد، کوشیده است با سرکوب بیرحمانه و خشن سدی در برابر این جنبش اعتراضی ایجاد کند. لذا جویبارهای وسیع نارضایتی دم به دم در پشت این سد انباشت شده و برای درهم شکستن این سد تلاش میکنند. عمق نارضایتی به درجه‌ای رسیده است که هر خواست مردم و هر مسئله اجتماعی و سیاسی، میتواند به جرقه‌ای برای برافروخته شدن حریق بزرگ تبدیل شود. محمل‌های حرکت میتواند متفاوت و گاه ظاهراً جزئی و ناچیز باشد، یکبار رد لایحه استان شدن موج وسیع تظاهرات و شورش و قیام را بدنبال می‌آورد، بار دیگر تخریب آلونک‌های زحمتکشان، دیگر بار گران شدن بلیط اتوبوس و بالاخره ترور و دهها مسئله دیگر. اما جوهر حرکت و اعتراض واحد است.

در همه جا، این يك جنبش اعتراضی توده زحمتکش علیه شرایط وخیم مادی و معیشتی، فقر و بدبختی، بی‌حقوقی، سرکوب و اختناق است.

این يك جنبش اعتراضی همگانی به تبعیض و نابرابری جنسی، ملی، مذهبی، قومی و غیره و ذلك است و در همه جا این يك جنبش همگانی در اعتراض به حکومت و برای برافکندن آن است. از اینرو در حقیقت امر جنبش مردم کرمانشاه نیز ادامه منطقی جنبش‌های علنی اعتراضی توده‌های مردم سراسر ایران، تظاهرات، شورش‌ها و قیام‌های مردم در شیراز، اراک، مشهد، قزوین، تبریز،

مرتجع وابسته به حکومت است، در مصاحبه‌ای با روزنامه سلام در پاسخ این سوال که نظرش راجع به سخنان برخی جریان‌های فکری در حکومت که معتقدند زنان باید خانه‌داری کنند و با اشتغال و مشارکت اجتماعی زنان به شدت مخالفند، چیست، گفت: " آنها که قصد دارند زنها را خانه‌نشین کنند، بدانند که زنها دیگر خانه‌نشین نخواهند شد. وقتی زنی شناخت پیدا کرد و به حق و حقوقش آشنا شد، دیگر خانه‌نشین نمی‌شود. چون هدفش رشد و توسعه است و هدفش رشد و ارتقاء است. این زن دیگر نمی‌رود کنج خانه و در را به روی خودش ببندد. " [سلام ۲۶ آبان ۱۷۵]

در این میان تأثیر جنبش اعتراضی زنان علیه جمهوری اسلامی بر زنان حزب‌اللهی و فشاری را که این از این ناحیه متحمل می‌شوند نیز نباید نادیده گرفت. بویژه آنکه که جنبش اعتراضی زنان دستاوردی نیز در بر داشته باشد، تناقضات اینان را آشکارتر خواهد ساخت و به عقب‌نشینی بیشتری وادارشان خواهد نمود.

نتیجه اینکه تحت تأثیر عواملی که ذکر آنها رفت، سران جمهوری اسلامی ناگزیرند در رابطه با شرایط بشدت انفجاری که فشارهای اقتصادی اجتماعی و قوانین ارتجاعی علیه زنان ایجاد نموده است، موضع بگیرند. این موضعگیریها آمیزه‌ای از عقب‌نشینی، وعده و وعید و اعمال فشار بیشتر به زنان است. در همان حال که برای کمک به زنان فقیر که طلاق می‌گیرند، طرح پرداخت مهریه متناسب با نرخ تورم را طرح می‌نمایند، طرح اشتغال نیمه وقت زنان کارمند را تصویب می‌کنند که نتیجه آن عودت دادن زنان به خانه‌ها و وابستگی بیشترشان به شوهر در نتیجه کاهش حقوق خواهد بود. در همان حال که اسلام و قوانین اسلامی زن را ناقص‌العقل، ناتوان و ضعیف‌تر از مرد تلقی میکنند، خامنه‌ای رهبر مذهبی حکومت ناگزیر میشود حتا عوامفریبانه به ستم تاریخی که بر زنان رفته است تاکید کند و از ضرورت اصلاح قوانین به نفع زنان سخن بگوید. این سیاست عقب‌نشینی، وعده و وعید و سرکوب و اعمال فشار بیشتر البته ناشی از ناتوانی حکومت اسلامی و قوانین اسلامی در پاسخگویی به مساله زنان است. تشدید مبارزات زنان علیه حکومت مذهبی و قوانین آن ناتوانی را تشدید خواهد نمود. تناقضات حکومت را آشکارتر خواهد ساخت و روشن خواهد ساخت مادام که جمهوری اسلامی بر سر کار است، زنان به حقوق خود دست نخواهند یافت.

## زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

## جنبش زنان: واکنش‌ها و تاکتیک‌های جمهوری اسلامی



در سی و یک ژانویه ۱۹۷۴ لندن یکی از برجسته‌ترین رهبران پرولتاریای جهان در گذشت. لندن از میان ما رفت اما یاد لندن در قلب میلیونها کارگر سراسر جهان زنده است و آموزشهای لندن راهنمای همه کمونیستهای است که در راه محور نظام سرمایه‌داری و برپائی یک جامعه کمونیستی مبارزه میکنند.

### اخبار کارگری جهان

**اسرائیل** - روز ۲۰ دسامبر دهها هزار نفر از کارگران اعتراض به سیاست‌های دولت دست‌راستی این کشور دست به یک اعتصاب یک روزه زدند. در این حرکت که به دعوت "اتحادیه کارگران اسرائیل" برگزار شد، مراکز اداری و خدمات شهری در چندین شهر اسرائیل تعطیل شد. اعتصابیون ضمن راه‌پیمایی در خیابانها، با سیاستهای اقتصادی دولت به مخالفت پرداختند. اتحادیه مذکور اعلام داشته در روزهای اول سال نو نیز اعتصاب عمومی فرا خواهد خواند.

**ایتالیا** - در پی مخالفت اتحادیه کارفرمایان به خواست کارگران مبنی بر افزایش دستمزدها متناسب با نرخ تورم، دهها هزار نفر از کارگران بخش‌های مختلف صنایع ایتالیا روز ۱۲ دسامبر دست به یک اعتصاب ۲۴ ساعته زدند. این سومین اعتصاب سراسری ۱/۶ میلیون نفر کارگر صنایع ایتالیا در ۲ ماه گذشته میباشد.

**اسپانیا** - روز ۱۱ دسامبر بیش از یک میلیون نفر از کارگران و کارکنان بخش دولتی در اعتراض به انجماد سطح دستمزدها در سال آینده، دست به یک اعتصاب یک روزه زدند. در نتیجه این اعتصاب کلیه مراکز دولتی، مدارس، خدمات شهری، رادیو، تلویزیون و فرودگاهها تعطیل شد.

"هفته زن" که هر ساله به مناسبت تولد فاطمه زهرا توسط جمهوری اسلامی برگزار می‌شود، امسال نیز فرصتی بود تا حاکمان اسلامی، حول مساله زن، خوشبختی زنان تحت قوانین حکومت اسلامی و سرگردانی و بی‌بندوباری "زن غربی" سخن‌سرانی کنند. اما گذشته از این تعارفات معمول، آنچه اظهار نظرهای امسال را از سالهای قبل متمایز می‌ساخت، دو نکته بود؛ نخست اینکه چهره‌های به شدت زن‌ستیز که حفظ ظاهر را هم نمی‌توانند بکنند و ممکن بود سخنان آنان، رهبران "طالبان" را برای شنونده تداعی کند، به پشت صحنه رانده شده بودند و اثر زیادی از آنان به چشم نمی‌خورد و دوم اینکه قانونگذاران و حافظان قانون اسلامی، از ضرورت تصحیح، تدقیق و در مواردی تغییر قوانین بویژه قانون مدنی به نفع زنان سخن گفتند. خامنه‌ای رهبر مرتجعان اسلامی زن‌ستیز در این زمینه چنان سنگ تمام گذاشت که شهلا حبیبی مشاور رئیس جمهور در امور زنان، سخنان خامنه‌ای را "منشور زنان" خواند. او گفت این سخنان بهترین و عزیزترین هدیه به جامعه زنان است و افزود: "ما رهنمودهای معظمه را به عنوان "منشور زنان" اساس و بنیاد حرکت‌های فرهنگی، علمی، سیاسی و حقوقی خود قرار میدهم". خامنه‌ای در سخنانی که مورد اشاره شهلا حبیبی است و به مناسبت هفته زن در جمع زنان حزب‌الله در ارومیه ایراد نمود، صریحاً خوستار تدقیق قوانین مدنی و حمایت قانونی از زنان در مقابل اجحافات و زورگویی‌های مردان شد و از جمله اظهار داشت: "اگر قانون از زن دفاع نکند، ممکن است مرد نسبت به او تعرض کند. لذاست که قانون، در صفحه ۱۷

مجلس شورای اسلامی در هفته آخر آذرماه طرح "اخذ مهریه به وجه رایج و متناسب با نرخ تورم" را در دستور کار قرار داد. به گزارش خبرگزاریها نمایندگان موافق و مخالف این طرح چنان با حرارت در دفاع یا در مخالفت با آن به جدل پرداختند که کار تقریباً به زد و خورد کشید. طرح ذکر شده که با امضای ۴۰ تن از نمایندگان به مجلس ارائه شد، ضمن تأکید بر سنت ارتجاعی مهریه، تأکید میکند که مهریه زنان به هنگام پرداخت باید با در نظر گرفتن نرخ تورم محاسبه و پرداخت شود. مرضیه صدیقی نماینده مشهد و یکی از امضاء کنندگان این طرح در توضیح آن گفته است: "این طرح صرفاً در جهت احقاق حق زنان بی‌بضاعتی که بعد از طلاق دچار فقر شدید می‌شوند تهیه و تقدیم مجلس شده است." سایر نمایندگان زن در مجلس شورای اسلامی از طرحها و پیشنهادات دیگری که ادعا میشود در رابطه با بهبود وضعیت زنان تنظیم شده و جهت تصویب به مجلس ارائه گردیده است، سخن می‌گویند. همچنین ارگانی به نام "شورای فرهنگی اجتماعی زنان" اعلام داشت طرحی تهیه کرده است که هدف از آن "حمایت از حقوق اقتصادی زنان" است. این طرح پس از تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی به اجرا در خواهد آمد و گویا اجرای آن "تنظیم امور و قانونمند کردن روابط اجتماعی و اقتصادی خانواده‌ها و تحقق عدالت" را در پی خواهد داشت. اعلام این طرح از سوی "شورای فرهنگی اجتماعی زنان" و طرح ضرورت انجام تغییراتی در قانون مدنی به نفع زنان در وجه عمده پس از سخنان خامنه‌ای رهبر حکومت اسلامی در "هفته زن" مطرح گردید.

کمکهای مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایید.

I.W.A.  
6932641 Postbank  
Holland

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه‌های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه‌هایتان را به آدرس زیر پست کنند.

Postfach 5312  
30053 Hannover  
Germany

پست الکترونیک (E-Mail):  
info@fadaii-minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت  
http://www.fadaii-minority.org

**KAR**

Organisation Of Fedaiian (Minority)

No. 297, JAN 1997